

برای ثبت در تاریخ

در باره
دادگاه ۵ تن از مبارزان ایرانی در فرانسه
و
افلاس سیاسی سازمان مجاهدین خلق

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)

۲۶ ژوئیه ۸۴

*** فهرست ***

- * - بیانیه صفحه ۳
- * - مصاحبه با دو تن از شرکت کنندگان در دادگاه
(از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) صفحه ۴
- * - دفاعیات صفحه ۱۲
- * - آخرین دفاعیات صفحه ۱۸
- * - نامه ها صفحه ۲۵
- * - "طرح مسائل از طرف مجاهدین"
(بریده‌هایی از نشریه مجاهد شماره ۲۱۲ مورخ ۶۳/۴/۲۸)
واقعیات و نگرش ما صفحه ۲۱
- * - کلام ما قبل آخر صفحه ۶۱

www.iran-archive.com

بیانیه

هموطنان کسا و مبارز!

دستگاه قضائی دولت فرانسه در هفته گذشته ۵ تن از مبارزینی را که در تاریخ ۶ ژوئیه ۱۹۸۲ یک هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ متعلق به شرکت هواپیمائی ملی ایران (هما) را به خاک فرانسه آورده بودند، محاکمه و به ۳ سال زندان (۱۸ ماه حبس تعلیقی) محکوم نمود. این مبارزین به اسامی رضاحرمی، محمد حامد، احمدالمی، مظفرمرادی و دهقان، با حداقل امکانات و با اهداف افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در پیشگاه افکار عمومی جهان دست به اقدام شهروانه تسخیر هواپیمائی با ۲۶۱ سرنشین (مسافر و خدمه) زدند و برای پیروزی برنامه خود که مشتمل بر برگزاری کنفرانس‌های مطبوعاتی افشاگرانه در کشورهای خارجی و... بود، حاضر به فدا کردن جان خود نیز بودند. همچنانکه اطلاع دارید در تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۸۲ پس از دخالت مستقیم آقای رجوی سازمان مجاهدین، اعضاء گروه خود را تسلیم مقامات فرانسوی نموده و پس از آن به مدت یکسال در انتظار تشکیل دادگاه، در زندان فرانسه به سر می‌بردند.

اکنون بر اساس مدارک موجود در این بولتن (شامل دفاعیات متهمین، نامه‌های دوتن از آنان به رفقای فدائی و مسعود رجوی و...) نکات زیر را به اطلاع می‌رسانیم:

۱- با دخالت مستقیم پلیس فرانسه آقای رجوی سازمان مجاهدین، هویت سیاسی این ۵ نفر به مدت یکسال از نظر عمومی مخفی مانده است. رهبری مجاهدین در هنگام پیشامد این ماجرا، اگرچه به دلیل مناسبات حسنه خود با دولت فرانسه نمیتوانست با این آکسیون موافق باشد، اما از طریق ارگانهای مطبوعاتی بیشترین بهره برداری سیاسی را نمود، بدون آنکه هرگز به این نکته اشاره کند که گروه مذکور یکی از هسته‌هایی است که از هواداران جریان‌های مختلف تشکیل شده‌اند. هسته‌هایی که نمونه‌های اتحاد مبارزاتی نیروهای انقلابی بوده و به صورت خودجوش در نقاط مختلف ایران تشکیل شده‌اند. اطلاعیه دفتر مجاهدین در تاریخ ۱۷ تیرماه ۱۳۶۲، از زبان فرمانده گروه، این ادعا را مطرح می‌کند که گویا عمل این هسته جهت نشان دادن "حمایت گسترده مردم ایران از شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران" بوده است. ادعای کبکی یا یکی‌ویسی اساسی بودن آنها ترکیب هسته و جریان دادگاه به خوبی نشان داد.

۲ - بنابه اظهارات ۳ تن از گروه ویک شاهد، بخشی از مسافریں هواپیما پس از اطلاع از هویت اعضاء گروه، به اثناء مختلف و علیرغم حضور عوامل رژیم در داخل هواپیما با آنها اظهار همبستگی نموده اند، به این امید که بتوانند همراه با آنها به یک کشور خارجی پناهنده شوند. همچنین بنابه تصریح دوتن از این نفر، یکی از شروط تسلیم گروه، پذیرش درخواست پناهندگی مسافریں بوده است، در حالی که پس از پایان ماجرا و تسلط پلیس فرانسه، همگی مسافریں بدون توجه به قوانین بین المللی و همچنین تهدیداتی که متوجه جان آنهاست، توسط دولت فرانسه به ایران، برگردانده شده اند.

۳- در مدت بیش از ۹ ماه این افراد منحصراً در ارتباط با سازمان مجاهدین، مترجمین و وکلای آنها بوده اند و بنابه توصیف یکی از متهمین آنها در دوزندان (زندان مجاهدین و زندان فرانسه) به سر می برده اند زیرا :

- به آنها امکان ارتباط با هیچ جریانی نداده اند.

- علیرغم اینکه یکی از آنان مشخصاً هوادار سازمان

چریکهای فدائی خلق ایران بوده است، تشکیلات ما و

سازمان را از این امر مطلع نکرده اند.

- در تمام یکسال گذشته جز ارگانهای تبلیغاتی

خود (نشریه مجاهدو...) هیچ نشریه ای در اختیار

آنها قرار نداده و اخبار رایج صورت تحریف شده به

اطلاع آنها رسانده اند.

۴- پیش از شروع دادگاه و برای جلوگیری از افشاء حقایق فوق، رهبری

مجاهدین تمامی تلاش خود را بکار بسته است تا دادگاهی در بسته و بدون تماشاچی

تشکیل شود و آنگاه که مقاومت و مخالفت دوتن از زندانیان و حتی تهدید به

خودکشی از طرف یکی از آنان مانع تحقق این هدف گشت، در هنگام دادگاه،

بدون آنکه بهره گیری تبلیغاتی از این امر را از طریق معرفی شهید وابسته به

خود و شورای ملی مقاومت فراموش کنند، به اشکال مختلف سعی کردند از ورود عناصر

وابسته به جریانات و گرایشات دیگر مانعت نمایند.

هم وطنان مبارز و آگاه!

ما در این بولتن مدارک و اظهاراتی را که نکات فوق را کاملاً تأیید می کند

به معرض قضاوت شما می گذاریم. باشد که با افشاء مستند این عملکرد غیرقابل

توصیف، بیاموزیم که نه فقط قدرت بلکه قدرت طلبی نیز، آن زمان که با هدف

و برنامه‌های مقابله با اهداف و منافع کارگران و زحمتکشان در دستور کار قرار می‌گیرد، فساد آواراست. در واقع از آن زمان که رهبری مجاهدین در جهت کسب سلطه سیاسی برارزش‌های انقلابی سازمان خود در بازار سرمایه‌داری ایران و جهان چوب‌حراج زد و پس از آن، از هنگامی که مباحث تبلیغاتی یگانه پوشش شکست استراتژی و تاکتیک اوشده است، انجام این اعمال در اشکال مختلف و در جنبه‌های مختلف، پیشه هر روزه رهبری مجاهدین است. دیدن این واقعات تنها به اندکی احساس مسئولیت، صداقت و تفکر مستقل نیاز دارد.

سازمانهای انقلابی و دموکراتیک!

بار مسئولیت حفظ ارزش‌های اخلاقی و انقلابی آفریده شده از چند دهه مبارزه انقلابی بر دوش ما و شما سنگینی می‌کند. تعصباتهای برآمده از مرداب سیاست حاکم بر سازمان مجاهدین تاکنون نیروهای زیادی را با کوله‌باری زیاس و پشیمانی به انفعال و حتی ارتداد کشتانده است. اگر تخطیهای تفریغ شما و همچنین مباحث اعتقادی‌تان هنوز ابرار مناسبی جهت راه بردن بسوی حقیقت و بیان آن، در این زمینه، به دست نداده باشد، اکنون بر شماست بر مبنای تجربه و شناختی که از عملکردهای این جریان یافته‌اید، ترسیم خط و مرز روشن خود با آن بپردازید. آری! این عمل رهبری مجاهدین که تجسم کتاریم، دروغگوئی سیاست‌بازی و سوء استفاده‌گری است، تنها مفتی از خروار است.

پیش از آنکه این انحرافات بیکره جنبش انقلابی میهنمان راه به فساد بکشاند، بر ما و شماست که در مقابل آن هاق علم‌نما فیم. تهمت مبارزه نکردن علیه رژیم جمهوری اسلامی و یا گروه‌گرافی، حقیرتر از آنست که بتواند ما را از این اقدام ضروری باز دارد.

مادر چهار رچوب سیاست حقیقت‌جویانه خود و برای فراهم نمودن امکان کامل فضا و تهرای همگان، یکبار دیگر پیشنهاد تاریخ ۱۲۶۳ خود را مبنی بر تشکیل جلسه‌ای علنی با شرکت نمایندگان ما و نمایندگان مجاهدین یا هوادارانشان، تکرار نموده و آنها را موظف به پاسخگوئی در این زمینه می‌دانیم.

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

۱۷ ژوئیه ۱۹۸۲

مصاحبه با دو تن از شرکت کنندگان در دادگاه

(از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران)

س - رفقا! مشاهدات و چگونگی شرکت خود را در جلسات دادگاه بیان کنید.
ج - (رفیق الف) از یک ماه پیش انجمن ما از کانالهای غیر تفکیکاتی صورتی مبهم و ناراضا اخباری را مبنی بر عدم تعلق سیاسی-ایدئولوژیک برخی از آنها به مجاهدین دریافت داشته بود. با اینهمه سوالات بسیاری پیرامون آن مطرح بود و تبلیغات کرکننده مجاهدین و دعای آنها در این مورد که گویا این هفته "در نظر داشت حمایت گسترده مردم ایران از شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران" را به آگاهی جهانیان برساند "تا حدودی بر پیچیدگی مسأله می افزود. درست در همان زمان یکی از رفقا برای کشف حقایق در صدد ملاقات با زندانیان برآمد که پیرامون هفته تلاش اجازه ملاقات داده نشد. پس از آن نامه‌هایی به زندان نوشته شد که بابتستان نرسید و در مواردی که بدستشان رسید، جواب آنها را پس از شروع دادگاه دریافت کردیم.

ما تاکنون مواردی از قبیل واقعات، تحریف آشکار مسائل و کتمان حقایق از جانب مجاهدین را به عینه شاهد بوده‌ایم. اما با ویران امر که آنها تا بدین حد بورطه فساد سیاسی کشیده شده باشند که در زندان های فرانسه بنا استفاده از تمامی امکانات و ارتباطات خود با دولت فرانسه تلاش کنند تا برای جلوگیری از روشن شدن حقایق در خدمت نظام خود به تنی چند از این روزندگان که در اقدام متهورانه شان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی تا پای فدا کردن جان خود پیش رفته بودند، اجازه توضیح اهداف این عملیات، تشریح واقعات و بیان هویت سیاسی خود را ندهند، نیز مشکل بود.
- و اما در مورد مشاهدات من در دادگاه:

روز چهارشنبه برای شرکت در جلسه اول دادگاه به آنجا رفتم. از آنجا که نه ساعت شروع برنامه را می دانستم و نه برخورد مجاهدین را از قبل پیش بینی کرده بودم، ساعت ۵ در محل حاضر شدم که سالن پر شده بود. البته اکثریت قریب به اتفاق حاضران مجاهدین بودند و یا کسانی که از نظر آنها "بی آزارند". جلسه بعد از ظهر نیز مومنا به شهادت ما مورین پلیس و بازگوشی صحنه‌های واقعه... اختصاص داشت. روز پنج شنبه ۱۲ ژوئیه دوباره و اینبار ساعت ۶ در دادگاه حضور پیدا کردم و به تدریج صف طولی از هواداران مجاهدین پشت سر من تشکیل شد. در این روز، درهای دادگاه توسط پلیس و افرادی از مجاهدین مشترکا کنترل می شدند. علیرغم اینکه دهان نگران هواداران مجاهدین مرا در برنامه‌های مختلف

و در محل تجمع هفتگی ایرانیان متفرقی (روزهای جمعه در سینما) دیده بودند وبعضا نیز از ایران بر او تعلق سیاسی را می‌شناختند، به بهانه نشناختن من، از ورودم به ساختمان دادگاه جلوگیری کردند، از آنجا که ظرفیت سالن محدود بود، پس از آنکه هواداران و وابستگان من بیخود ظرفیت سالن برای ورود به جلسات در داخل ساختمان تشکیل دادند، بلاخره یکی از آنها تأکید کرده من از عوامل رژیم جمهوری اسلامی نیستم، گویا این صفت در ظاهر به بهانه کنترل ورود عناصر فالانژ و در واقع برای جلوگیری از حضور میهمانان ناخواسته‌ای (۱) از "صخلق" بود، در هر حال با این شگرد آنها نتوانستم در جلسه صبح شرکت کنم. پس از اعتراض به این امر در نزد وکلای "متهمین" و همچنین پلیس، آنها گفتند که پس از جلسه صبح، آنچنانکه در دادگاههای فرانسه مرسوم است، همگی حاضر زایه خارج از سالن هدایت خواهند کرد و بنا بر این اگر از همان موقع در ابتدای صبح بعد از ظهر قرار بگیریم، "شانس" ورود به سالن را خواهیم داشت. از تحریکات درون صف و همچنین پلیس بازی های عناصر رهبر، عضو و هواداران ما جدا شدین در خارج از سالن و همچنین در داخل سالن می‌گذرم و تنها به این نکته اشاره می‌کنم که حضور ما ختم بی‌اندازه و غیر قابل درکی ایجاد کرده بود که با سیر ما واقع درون سالن، برایم روشن شد.

— جلسه بعد از ظهر روز پنج شنبه به شهادت شهید تسخیری (۱) متهمین و وکلای آنها اختصاص داشت. همچنانکه در دفاعیات متهمین و همچنین نامه های آنها به رفقای فدایی و هواداران سازمان آمده است، امکان انتخاب آزادانه شهید حداقل برای دوتن از آنها موجود نبوده است. حقیقت آنست که مجاهدین یک دادگاه مخفی و حداکثر یک دادگاه با حضور انحصاری افراد خود و شهید وابسته به خود می‌خواستند. پایه تبلیغات مجاهدین در خارج از کشور بر این نهاده شده است که صحنه مبارزات درون کشور را ملک انحصاری خود چاپزند. به همانگونه که در داخل، مبارزات خارج از کشور را در ملکیت انحصاری خود نشان می‌دهند. به همین دلیل شهود این دادگاه به غیر از بنی صدر، هما ناطق و دو سه شخصیت خارجی، مابقی از وابستگان به شورا (دو سه نفر) و وابستگان به مجاهدین (۱۵ نفر، از جمله رجوی) بودند. واضح بوده که با توجه به حضور و اطلاع مطبوعات و نمایندگان رادیو و تلویزیون، شورای ملی مقاومت و یا بهتر است گفته شود مجاهدین، از این دادگاه، اهداف تبلیغی خود را تعقیب می‌کردند. امری که از همان ابتدای ماجرا (یعنی در ژوئیه ۱۹۸۲) آغاز شده بود. انحصار طلبی در این جنبه تبلیغی آنچنان بود که نه تنها اجزای دیگر شورا (مثلاً حزب دمکرات)

اساساً غائب بودند، بلکه از جنایات رژیم در حق خلق کرد و مبارزات وی نیز کلمه‌ای به میان نیامد، دیگر چه رسد به آنکه از مبارزات نیروهای انقلابی مخالف‌شورا سخن به میان آید.

نکته دیگر قابل اشاره - که در ضمن مایه مضحکه هئیت منصفه نیز بود - اینکه در ابتدا رئیس دادگاه، اسامی محل سکونت شهود را می‌پرسید و پس از آنکه چند تن از شهود ایرانی آدرس خود را "ا و روسورواز" اعلام کردند، رئیس دادگاه دیگر محل سکونت مابقی را نپرسید و همراه با خنده خطاب به آنها می‌گفت: "حس می‌زنم در "ا و روسورواز" زندگی می‌کنید!"

س - روزنامه لیبراسیون در گزارش مربوط به جلسات پنجشنبه (۱۲ و ۱۳) که در شماره جمعه ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ در این روزنامه درج شده است، به اعتراض یکی از متهمین (رضا محرمی) اشاره کرده است و همچنین اینکه وی اظهار داشته است که "رجوی یک دروغگو است، رجوی یک خاشاک است و در فرودگاه به ما دروغ گفت و ما را فریب داد."*

می‌توانید چگونگی ماجرا را شرح دهید؟

ج الف - قبل از اشاره به این مسئله ضرورتاً باید به نکاتی از شهادت آقای رجوی اشاره کنم. وی در آغاز بیان خود و بنا به سنت دادگاه در مورد گفت‌وگویی حقیقت "به نام خدا و به نام خلق تهران ایران" قسم خورد. منظورم از ادای این مطلب این است که قاعدتاً وی در دادگاه نمی‌بایست دروغ بگوید و با آنکه بخشی از حقیقت را مخفی کند. در حالی که نامه‌های رضا محرمی و مظفر مرادی و همچنین دفاعیات آنها بر نکات بسیار مهمی دلالت دارند و آقای رجوی کلمه‌ای در این زمینه بجز بیان نیاورد. به مسئله مسافرینی اشاره می‌کنم که در درون هواپیما با این ۵ مبارز اعلام همبستگی نموده بودند، به امید آنکه بتوانند همراه با این ۵ تن به کشوری پناهنده بشوند و از جهنم اختناق و کشتار وی‌مدالتی جمهوری اسلامی خلاصی بیابند. می‌دانید که این مسئله کم اهمیتی نیست و ممکن است تاکنون چندین نفر از این افراد اعدام و یا زندانی شده باشند. لزوماً باید تأکید کنم که هیچ نکته امنیتی در این مسئله نهفته نیست زیرا در درون هواپیما و در میان مسافریین عواملی از رژیم و منجمله محافظین یک ملای وابسته به رژیم حضور داشته اند و شاهد ما جرابوده‌اند. به علاوه اطلاعاتی دفتر مجاهدین در پاریس که در شماره ۱۶۰ مآه درج شده است و به واقعه "فرود اضطراری هواپیما... و نحوه رهایی

* - به کلیشه روزنامه لیبراسیون مراجعه کنید

مسافران و خدمه آن" اختصاص یافته است، به صورت تلویحی به وجود این پهلوانان پناهندگی اشاره کرده است. ******* خوب اسکوت آقای رجوی در این مورد و اینکه بنا به گفته امضای گروه نفویکی از شرایط تسلیم آنها پذیرش درخواست پناهندگی بخشی از مسافرین بوده است، به خودی خود خشم برانگیز است. به همین دلیل دو تن از آنها که اخلاقاً نمی توانستند تعهدات خود را نسبت به این مسافرین فراموش کنند، منتظر فرصتی بودند که ایستنی آقای رجوی را افشاء کنند. ******* این فرصت نیز زمانی به دست آمد که بنی مذر شهادت خود را تمام کرد. در این هنگام رئیس دادگاه اعلام کرد که "آقای محرمی می خواهد از آقای بنی مذر تشکر کند." به دلائلی که بر ما معلوم نیست بنی مذر نپذیرفت و کلام رضا محرمی را قطع کرد. به همین دلیل وی جملاتی را که در سؤال مطرح کردید فریاد زد. یعنی رجوی را دروغ گو نامید... در این موقع ما مورین پلیس دستان وی را گرفته و به زور به خارج از سالن بردند و جلسه دادگاه تعطیل شد. ضمناً گفته های محرمی توسط مترجمین حاضر در دادگاه ترجمه نشد و زمانی که خبرنگاران حاضر از لزوم خود خواهان ترجمه گفته های وی شدند، یکی از رفقای ما این کار را انجام داد که البته با اعتراض وی داد فریاد مجاهدین و هواداران شان مواجه شد. ضمناً پس از شروع مجدد دادگاه، محرمی از اینکه عیبانی شده است عذر خواهی کرد و اعلام نمود که تمامی حقایق را فردا (جمعه ۱۳ ژوئیه) بیان خواهد کرد که می توانید به دفاعیات وی مراجعه کنید.

س - همان طور که می دانید پس از این واقعه دستگاه تبلیغ فئادهای مجاهدین وسیعاً شایع کرده است که محرمی از هواداران بنی مذر است. اطلاعات شما در این زمینه چیست؟

ج - می دانید که از همان لحظه بر غرور و صریح رضا محرمی به رجوی چنین بر خورده به او آغاز شد. علیرغم اینکه تا این تاریخ (۱۶ ژوئیه) هنوز گفتگوی مستقیمی با او نداشته ایم بنا به های او، دفاعیاتش و همچنین اظهارات مظفر مردای همگی گفته های مجاهدین را تکذیب می کنند و ثابت می کنند که این اتهام مجاهدین نیز در رده متدهایی است که علیه مخالفین خود بکار می گیرند. ما هیچ تشابهی میان کردار و اعتقادات رضا محرمی و بنی مذر نمی بینیم. تازه اگر مجاهدین مادقانه به این امر بر خورند می کردند نمی بایست نکات زیر را فراموش کنند:

۱- مطابق تحلیلهای مجاهدین نه فقط هواداران بنی مذر بلکه خود او نیز

******* - به کلیشه این شماره مجاهد و جملاتی که زیر آن خط کشیده ایم مراجعه کنید.

******* - به دفاعیات رضا محرمی مراجعه کنید.

درصدا انقلاب قرار دارد. بنابراین طرح این اتهام که رضا محرمی هوادار بنی‌صدر است چه تغییری در معاملات آنها می‌دهد و چه نفعی به مخالفان دارد؟

۲- در تمام ماجرایک رفیق دیگر که هوادار سازمان چریکهای فدائیان مطلق است (مظفر مرادی) وجود دارد که تمامی گفته‌های محرمی را تأیید می‌کند.

۳- در تمام یکسال گذشته مترجمی (به نام "....") از دفتر رجوی روابط وی (به نام "واو") با این پنج تن در ارتباط بوده است و در آن زمان که پای بهره برداری سیاسی در نیلان بود، در این مورد سکوت کردند. چرا آنها زمانی که رضا محرمی به افشاگری پرداخت، کارخانه مارک زنی مجاهدین آغاز به کار کرد؟

حقیقت آنست که بار کج به منزل نمی‌رسد و آنکه خریزه می‌خورد پای لرزش هم باید بایستد. تعلق سیاسی رضا محرمی به هیچوجه توجیه رفتار غیر انسانی و دیکتاتور مابانه رهبری مجاهدین نسبت به وی، قبل و بعد از دادگاه نمی‌باشد به نام‌های رضا محرمی مراجعه کنید تا ببینید چه گونه با او رفتار کرده‌اند.

- ضمناً بد نیست ضمن تأیید همه سخنان رفیقم، به دفاعیات تاج احمد مالی (هوادار مجاهدین) نیز اشاره‌ای بکنم. وی برخورد کاملاً درستی به نقش فدائیان بنی‌صدر در زمان ریاست جمهوری‌اش داشت. برخوردی که بر اساس آن فدائیان و تاج هواداران نشان به کسب عنوان افتخار برانگیز "مورا شکن" نیز نایل شدم. چنین به نظر می‌رسد که دفاع آقای مالی با دخالت مستقیم رهبری مجاهدین تنظیم شده بود. اما تا آنجا که من میدانم مجاهدین هنوز هم از برخورد مریح به مملکت‌ها - های فدائیان بنی‌صدر بنابه "مطلحت" و همچنین پیوندهای دیگر ابا دارند. بد نیست مجاهدین نظرات رسمی و امروزی خود را در این زمینه منتشر کنند، تا اینکه به فرض اگر رضا محرمی هوادار بنی‌صدر باشد، "گناه" وی را از نظر مجاهدین بدانیم.

س- مشاهدات شما در جلسات روز جمعه چه بود؟

ج ب- نخست اینکه در روز جمعه (۱۲ ژوئیه) برخلاف روزهای قبل، دیگر مجاهدین و هواداران نشان آنچنان "علاقه‌ای" به حضور خود در جلسه نشان ندادند. در این روز نه تنها دیگر به صف کشیدن احتیاجی نبود، بلکه راهنمایان ما مورین پلیس (انتظامات مجاهدین) نیز دیگر همراه آنها نبودند تا از ورود "عناصر فالانژ" جلوگیری کنند. مثل اینکه نیش حقیقت نیش زنبور است که بتوان از دست آن در رفت. دوم آنکه جلسه دادگاه اینبار به افشای رژیم جمهوری اسلامی از یکسو و افشای کردار رهبری مجاهدین از سوی دیگر، تبدیل شده بود. به همین دلیل تا آنجا که ما مشاهده کردیم، نمایندگان رسانه‌های

گروهی و مجاهدین تمایلی به دانستن نظرات همدیگر نسبت به این ماجرا نداشتند. اگر چه آقای رجوی از پایگاه خود در "اورسوروار" طی بیانیهای اظهار غرور کرد و نمودیم بابت چه دست آوردی؟!

ی - اقدامات شمار عین و بعد از دادگاه چه بوده است؟

ج الف گفتگوی ما با وکلای این پنج تن نکات زیر را ثابت نمود:

— آقای مینوی یکی از دو وکیل "متهمین" اظهار داشت که پس از ورود هواپیما به فرانسه و تسلیم اعضای کومان دو، پلیس فرانسه ورقه‌ای را به امضای پنج نفر رسانده است که مطابق آن هزینه نفرات هوا داران مجاهدین می‌باشد. وی در مورد نحوه گرفتن امضاء هیچ اطلاعی نداشت.

— آقای هانری لوکلر، وکیل دیگر، اظهار داشت که مدت یک ماه است در رابطه با این پرونده قرار گرفته است و برای اولین بار روز جمعه ۱۳ ژوئیه فهمیده است که از هوا داران سایر جریان‌های سیاسی نیز در میان هستند.

— آقای مینوی در روز پنجشنبه ۱۲ ژوئیه گفت که از تعلق سیاسی دو نفر دیگر اطلاع داشته است اما خود آنها تمایلی به تماس نداشتند. زمانی که منبع این ادعا را جویا شدیم، نام آقای از هوا داران مجاهدین که مترجم وی در مکالمات بوده است را برد. پس از آنکه قسمت‌هایی از نامه رفیق مرادی را برای او خواندیم و همچنین تعلق سیاسی مترجم را یادآور شدیم، هر دو وکیل به اشتباه خود در زمینه اعتماد به این مترجم اذعان نمودند. ضمناً با توجه به جنبه حقوقی مسئله و همچنین مسئله حدود سفر مسافری که بنا به مدارک موجود خواهان پناهندگی بوده‌اند و دولت فرانسه آنها را به ایران برگردانده است، بلافاصله با وکیل انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه (هوا داران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران) تماس گرفتیم. وی نیز امروز (۱۶ ژوئیه) با آقای لکلر تماس گرفته و خواهان اطلاع از مضمون مکالمات رجوی با اعضای کماندو در هنگام رسیدن به فرانسه، در فرودگاه اورلی شد. ضمناً هر دو وکیل بر این امر که می‌توان علیه مترجم شکایتی مطرح نمود که منجر به محکومیت وی خواهد شد، توافق کامل داشتند. به غیر از مسئله مسافری که خواهان پناهندگی بودند و هم‌اکنون از سوی انجمن وازکانال‌های مختلف برای شناخت حقیقت تعقیب می‌شود، تصمیم مطرح نمودن شکایت و چگونگی تعقیب این ماجرا در وهله اول به عهده رفقا محرمی و مظفر مرادی و در وهله بعد به عهده رفقای مسئول انجمن می‌باشد. ضمناً ضروری است که اشاره کنیم پلیس فرانسه قانوناً می‌تواند بخشی از این مکالمات را در اختیار خود نگاه داشته باشد و با هم مطابق همین قوانین، می‌تواند این ماجرا را همچنان سر بسته نگاه دارد.



در دادگاه، رهبران مجاهدین و بنی مدرجنایات رژیم خمینی را بازگو کردند. رجوی جریان تسلیم کردن پنج نفر بمقامات فرانسه را بازگو کرد: "در روز ۷ ژوئیه ۸۳ وزارت امور خارجه با من تماس گرفت و بمن اطلاع داد که یک هواپیما توسط هواذاران ربوده شده و در اورلی فرود آمده است. من اول با ورنکردم و فکر کردم که این دانی است که سرویسهای مخفیتهزایم چیده اند ولی بعد اوقتی ثابت شد که این جوانان ایرانی هستند که خود را از مجاهدین میداننده اورلی رفتم و خود را در اختیار مقامات فرانسه گذاشتم. به من اجازه ندادند که بداخل هواپیما بروم این چیزی بود که کروگانیکران از من میخواستند ولی توانستم از رادیو با آنان صحبت کنم. من با فرماندهان صحبت کردم و مسافری را آزاد کردم و با آنها گفتم تسلیم مقامات فرانسه شوند. مقامات فرانسه به من قول داده بودند که عدالت بدارک و فهم اجرا خواهد شد... بعد من نتوانستم افاق کم اندور را ببینم، مسافرین و همینطور کسانی را که خود را برای بنا هنده شدن بفرانسه آماده کرده بودند. "این تسلیم با قاطعیت رهبر مجاهدین امکانپذیر شد. خلاصه گفتگوی رجوی با اعضای گروه که توسط رئیس دادگاه خوانده شد چنین است:

رجوی: "با شما به مجاهدین اعتماد دارید؟" فرمانده گروه: "بله" - اگر من رئیس مجاهدینم و شما هم به مجاهدین اعتماد دارید، پس من رهبر شما هستم؟" - "بله" - شما بحرف رهبر گوش میکنید؟" - "بله" - پس دقیقاً همان کاری را بکنید که به شما میگویم. "باشد، اینجا من میدهم" - شما کروگانها را آزاد کنید و بعد خودتان را بمقامات فرانسه تسلیم کنید" - "بله اینکار را میکنیم."

رجوی گفته است: "... من همه کار کردم که جان مسافرین و جان خود آنها را نجات دهم چرا که اگر من نمی رسیدم یکی از آنها داشت خودکشی میکرد. من نمی خواستم کسی خاک فرانسه یا خون یکی از فرزندان ایران آلوده شود." و اعلام کرد که سازمان مجاهدین بطور کلی هواپیما ربائی را محکوم میکند چرا که هواپیما ربائی معمولاً توسط تروریستینستنها انجام میشود ولی این عملیات یک عملیات تروریستی نبوده است. در سال ۱۹۸۰ دادگاه نیمه چادریها (زنان روسری بسر) مذهبی و ارگوش میکردند. سپس رجوی با نماند نظیر فرانسوی و ایرانی خود از دادگاه خارج شد. بعد از رجوی بنی مدرجه او هم مثل یک الماس گرانقیمت محافظت میشد، بعنوان جا مع شناس شهادت داد که چگونه مخفیتهزای ایران را بیک ماشین جنگ و غشونت تبدیل کرده است.

ناگهان، در حالیکه هنوز شهادت بنی مدرجه نام نشده بود، یکی از متهمین خطاب به رجوی فریاد زد: "او یک دروغگوست، او یک خائن است، او وقتی به اورلی آمد بمادرع گفت ما را فریب داد."

جلسه دادگاه تعطیل شد. بنی‌مدروسی ایل خود را جمع میکند. دوباره جلسه گذاشت بافت فردی که مصیبت از خود نشان داده بود عذرخواهی میکند. دوباره با آرامش و نظم جلسه شروع شد. به علاوه خود این عملیات در آرامش کامل پایان یافته بود و این نکته را علاوه برها خبری نگرفتند مینیون، وکلای متهمین، زاندا رهای گروه ضربت نیز تا بید میکنند: "ما تهدیدات آنها را جدی گرفتیم ولی تردید داشتیم که آنها تیان تی برای منفجر کردن هواپیما داشته باشند. این نکته را میسول جنائی گفت و اضافه کرد که: "آنها گاهی همه بر روی پله هواپیما دور هم جمع میشدند و این امر ما امکان میداد که آنها را نابود کنیم. زیرا بیکه بداخل هواپیما رفتیم همه خوب سردی بودند. حتی یکی از همسالان از زمان رسیدن هواپیما بخواب رفته بود. یک ما نور گروه ضربت اضافه میکند که: "آنها از اتمام ماجرا با این ترتیب خوشحال بودند و از اینکه سوار ما شینهای ما می شدند، خنده هواپیما خوب سردی بودند. همه آرام بودند.

امروز قبل از حکم دادگاه در آرامش به سخنان دادستان و دفاعیات وکیل گوش فرا خواهیم داد.

کلیشه روزنامه مجاهد در این شماره، با زمان مجاهدین حدود ۱۳ صفحه شرح ماجرای بوئینگ ۷۲۷ اختتام داده است. جملاتی که زیر آن خط کشیده ایم بیان تلویحی خواست بخشی از مسافران برای گرفتن پناهندگی است. بیایم که دور آن خط کشیده ایم مربوط به شخصی است که بعنوان یک شاهد (ولایت‌گیر وابسته) در دادگاه، شهادت داد.

شماره ۱۶۰

شهادت یک مسافر از حلقه دزدان

در باره جریان فرود اضطراری هواپیمای (بوئینگ ۷۲۷) هواپیمانی "هما" در فرودگاه "سورلی" پاریس و نحوه رهایی مسافران و خدمت آن

مینیون تا به اطلاع وکلای خود رسید. بعد از آن مسافران را به فرودگاه فرستادند. مینیون تا به فرودگاه رسید و بعد از آن مسافران را به فرودگاه فرستادند. مینیون تا به فرودگاه رسید و بعد از آن مسافران را به فرودگاه فرستادند.

مینیون در ساعت ۷:۳۰ در فرودگاه سورلی با هواپیمایی دیگری به تهران منتقل شدند. نزدیک به یک روز از مسافران این هواپیمایی که میخواستند از پاریس بفرار کنند. به اطلاع مسافران این هواپیمایی اول آنکه میخواستند فرودگاه سورلی را ترک کنند و بعد از آن که فرودگاه سورلی را ترک کنند و بعد از آن که فرودگاه سورلی را ترک کنند.

ایمام حسین
رئیس حقوق بشر و سوسیالیست (فرانس)
فرودگاه عشق برادر مجاهد مسعود جوی
حرف و فصل جریان هواپیمای بوئینگ ۷۲۷

مینیون تا به اطلاع وکلای خود رسید. بعد از آن مسافران را به فرودگاه فرستادند. مینیون تا به فرودگاه رسید و بعد از آن مسافران را به فرودگاه فرستادند.

دفاعیات

متن تندنویسی دفاعیات مظفر مرادی

پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۶۴

بنام خلق قهرمان ایران

من مظفر مرادی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هستم. عملیاتی که ما انجام دادیم به خاطر افشای جنایات خمینی و رساندن صدای حق طلبانه مردم ایران به گوش جهانیان بود. من اعلام می‌کنم که در کجای دنیا می‌توانید نمونه‌ای بیابید که زندانیان سیاسی رازنده زنده در آتش بسوزانند؟ در کجای دنیا می‌توانید سراغ داشته باشید که زنان را در مقابل چشمان فرزندانشان شکنجه کنند. مرا دوباره جرم هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق دستگیر کردند. در مدت کمی که در زندان بودم، شاهد بودم که چگونه بجای را در مقابل مادرش شکنجه می‌کردند، دوبار مرا اعدام ساختگی کردند. شکنجه‌های جسمی و معنوی فراوانی بر من روا شد. در همان شب اول دستگیریم ۱۷ نفر را اعدام کردند. در بین آنها، بدن یکی از دوستان ۱۴ ساله‌ام را تماماً سوزانده بودند و دست و پایی را بکلی شکسته بودند، و با قنداق تفنگ مرا و رانصف کرده بودند. برادرش را هم اعدام کرده بودند. حتی خبر گزاریهام باین جنایت اشاره نمودند. جنگ خانمانسوز هم مردم را آواره کرده است. شهر ما شاهد سکونت تعداد زیادی از آنها بود.

چون ۱۵ ساله که هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده جرم هواداری اعدام کردند بنا بر این آیا ما می‌توانستیم نظاره‌گر این جنایات باشیم ما می‌خواستیم این‌ها را به گوش مردم دنیا برسانیم. اگر شما سفری به ایران داشته باشید، حتما چندین خانواده را خواهید یافت که با فرزندانشان اعدام شده است و یا آنها را در جنگ از دست داده‌اند. در حقیقت این اقدام ما برای رساندن این واقعات به گوش مردم جهان بود. اکنون در ایران ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد که ده هزار نفر آنها از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هستند. و من خواهان رساندن این مسائل به گوش مردم دنیا بودم.

متن تندنویسی دفاعیات محمد حامد

پنجشنبه ۲۱ تیرماه ۶۴

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

من یک هوادار سازمان مجاهدین خلق هستم. در مورد آنچه که در ایران می‌گذرد دیروز و امروز ما هم شاهدین اعلام کردند. در اینجا می‌خواهم بگویم که

روزم غمینی تا قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ با نواز شاه از مجاهدین کشته بود. بالاخره تظاهرات آرام و مسالمت آمیز ۳۰ خرداد به رگبار بسته شد. در این میان چاره ای جز مبارزه وجود نداشت. رژیم غمینی اقدامات زیادی انجام داد تا مجاهدین را با هرگونه جهت و افتراقی منهدم کند. حتی برای شهید سعادت، اتهام جاسوسی و ارتباط داشتن با شوروی زدند و مجاهدین را به داشتن ارتباط با آمریکا و اسرائیل متهم نمودند. رژیم غمینی از تعصب مذهبی مردم استفاده کرد و بنام منافق آنها را اعدام نمود. در خارج هم سعی می کنند آنها را تروریست و دیکتاتورهای جدید اعلام کنند. مادر ایران با تشکیل هسته مقاومت سعی کردم که در راه مجاهدین و ایدئولوژی آنها به مبارزه مان ادامه دهیم و عملیاتی را که همات جام دادیم برای این خاطر بود. مطالب پرونده ام گواه این گفته هایم است.

باید اضافه کنم که سوء استفاده هایی در جریان است، افرادی با برنامه دارند سوء استفاده می کنند و از همان نوعی که در ابتدای ورود به اوورلی امثال پزشکپورها و دیگران می خواستند با چسباندن خود به ما به پیش برند. این جا و آن جا اشاره می شود که چرا به هویت سیاسی شهیدان مبارزه نمی شود حال آنکه در جزوه مجاهدین به هویت آنها اشاره شده است.

در پایان از شاهدین تشکر می کنم.

درباره دفاعیات داریوش دهقان

جمعه ۲۲ تیر ماه ۶۳

داریوش دهقان در دفاعیات خود که بصورت نوشته تهیه شده بود، ضمن اشاره به عملیات فدیشری غمینی اعلام کرده که دقیقا نمی دانستند بر خورد جهانیان با این عملیات چگونه خواهد بود. ولی اینها حتما را می دیدند که مسافریا مکان همکاری با آنها را دارند. وی در ادامه دفاعیات خود گفت که قبل از عملیات در مبارزه علیه غمینی تشریحی ای بنام "پیام خلق، ارگان هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران" منتشر می کردند و برای جهانی کردن و رساندن پیام خلق ایران به این عملیات دست زده اند. تا بلکه فریاد مظلومانه خلق ایران را به گوش جهانیان برسانند.

جمعه ۲۲ تیر ماه ۶۲

متن تند نویسی دفاعیات احمد صالحی
بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران
هشیت محترم منصفه و تماشاچیان عزیز.

شما اسناد مدارکی که در این وجود دارد دیدید، عکس شکنجه شده‌ها، بلهست
چندین هزار شهید تهیه شده از طرف مجاهدین و همچنین صحبت‌های خانواده شهید
(سرگس شایسته، مادر کوشالی و مادر رضا قیما) را شنیدید، در مقابل اینها چه حرفی
بزنم، در مقابل این همه رنجی که این شهیداکشیدند، با افتخار و شرمندگی من است که
از رنج خود صحبت کنم (با استناد به برخی گفته‌ها) حرفهای مرا آنجا زدند و من حرفی
برای گفتن ندارم.

جمعه ۲۲ تیر ماه ۶۲

متن تند نویسی

دفاعیات رضا محرمی:

بنام خدا، بنام آزادی و بنام زحمتکشان

من در برابر خون تمام شهدای مجاهدین خلق سر تعظیم فرود می‌آورم. من
در ایران دوستان هوادار مجاهدین داشتم ولی از هواداران فدائی، بهنگار،
راهکار، رگر، بنی‌مدروسای پرانقلابیون هم دوستانی داشتم. متأسفانه به ما اجازه
ندادند که از دیگران هم دعوت کنیم و گرنه ما می‌توانستیم بطور رسمی از سایر
نیروها هم شاهدهایی داشته باشیم. ولی سؤال اصلی اینست که آقای رجوی چه
شهادت دیروز خود گفت: قبل از آنکه وارد برج کنترل شوم بمن گفتند شما به
دلائل امنیتی حق دیدن مسافرین و هواپیما ربا با ن را ندارید. اما همچنانکه
در نوار صداها موجود است، آقای رجوی ۲ مسئله را با ما در میان گذاشت:

۱- جان من در خطر است

۲- من شما از مسافرین استقبال می‌کنم

۳- بعد از آنکه مسافرین و پرسنل پیاده شدند وارد هواپیما شده و با شما بیرون
می‌آیم

اما دیدیم که غیر از این شد، آقای صالحی بدون مشورت با شورا (گروه
پنج نفر) این دستور را اجرا کرد. همان موقع اعتراض کردم. نه به خاطر خودم،
بلکه بخاطر جان بیش از ۳ نفر مسافری که بیش از آقای نیشابوری با
ما همکاری کرده بودند. ۲۰ نفری که مسئولیت احتمالی خون آنها با آقای رجوی
است. ما به آنها قول داده بودیم که برای آنها پناهندگی سیاسی می‌گیریم،
آنها در مقابل پاسداران از ما حمایت کرده بودند. اما دیدیم که آنها را
برگرداندند. بعد در زندان به ما مراجعه کردند و گفتند که نام دیگر گروهها را
نیاورید، بخاطر حفظ وحدت و اتحاد قبول کردیم. به خاطر احترام به خون

شهادتشان قبول کردم. اما طی ۹ ماه به ما غیر از روزنامه مجاهد هیچ ارگانی ندادند. اصرار مان نایده نداشت، خودم وکیل خواستم با مترجمی که از مجاهدین نباشد، وکیل گفت شاهد داری، گفتم بله، من سه شاهد برایش آوردم آقای حامد، دهقان، مرادی. این سه نفر شهادت دادند که:

- ۱- نخریه دیگری جز نخریه مجاهد را به ما نمی دهند
- ۲- کتیب دیگری جز کتیب مجاهدین را به ما نمی دهند
- ۳- اخبار را به صورت سانسور شده به ما می رسانند

۴- به سئوالات ما پاسخ نمی دهند.

متأسفم که آقای رجوی بلافاصله ما را الت دست خواند، آخر با کی؟ ما که با کسی تماس نداشتیم. سپس نماینده رجوی پیش ما آمد و گفت این گفته های خود را تکذیب کنید. گفتیم حقایق را؟ اینها دروغ که نیست. برای آقای رجوی نامه نوشتم و گفتم که اینها حقیقت دارد، باز هم نماینده فرستاد و گفت: تو گستاخ هستی، گفتند و قبح هستی، بی شرم هستی، حتی معذرت می خواهم گفتند که من دستمال التوالتی هستم. متأسفم چه می توانستم بکنم، چه کاری از دستم بر می آمد. همه این کارها بر علیه دیکتا توری بود. ما نمونه این گونه برخورد ها را از خمینی دیده بودیم. خمینی هم با وفده آمد، اما دیدیم که نمونه ای از دیکتا توری شد. من اینها را نه برای خودم بلکه برای جلوگیری از یک دیکتا توری در آینده می گویم.

به ما گفتند که دادگاه را غیر علنی خواهند کرد. من مخالفت کردم. نامه به آقای رجوی نوشتم که اگر دادگاه غیر علنی باشد، خودکشی می کنم. بالاخره قبول کردند که دادگاه ملنی باشد ولی به شرطی که شهسود فقط از مجاهدین باشد. باز هم مخالفت کردم. (در اینجا رئیس دادگاه اعلام کرد که وقت شما به پایان رسیده است) ... من هم حق دارم شاهد داشته باشم. شاهد هایم را خودم انتخاب کنم. در آخر هم نتوانستم کسی را دعوت کنم...

■ - ملی نیشا بوری یکی از مسافریں هواپیما بود که هنگام تسلیم اعضاء گروه پنهان خود را به عنوان یکی از آنها معرفی کرد و پس از آنکه توسط پلیس دستگیر شد و عدم تعلق او به گروه ثابت شد، به عنوان هوادار مجاهدین موفق به گرفتن پناهندگی سیاسی شد

آخرین دفاعیات

درباره آخرین دفاعیات رضا محرمی

جمعه ۲۲ تیرماه ۶۴

محرمی، در آخرین دفاعیات خود ضمن اشاره به محکومیت خمینی اعلام کرد که او همواره خواهان اتحاد بر علیه خمینی است و اختلافاتی را که در اینجا مشاهده می‌کند، برای وی بیگانه است، چرا که ظلم و ستمی که بر مردم ایران روا می‌شود فرصت بروز اختلافات را نمی‌دهد. آنگاه در ادامه صحبت‌هایش اظهار امیدواری کرد که تمام نیروهای انقلابی و دمکرات ایرانی بتوانند حول یک محور بر علیه خمینی مبارزه کنند، هر چند که این درخواست غیرمادی و غیرممکن است.

متن تند نویسی

آخرین دفاعیات مالی، با مدود هفان

جمعه ۲۲ تیرماه ۶۴

دیروز و امروز تهمت و افترا به یک فرد غائب شد. فردیایی که نقش داشتند. مسئله ساده‌ای نیست. مجبورم صحبت کنم. آقای عرفانی (مترجم) بنی‌هدروسلامتیان خواستند میوه‌ای این کار ما را بگیرند. از فشارهای یکسال زندان و ناراحتی عصبی یکی از دوستانمان خواستند خودشان را مطرح کنند و این جریان را به اختلافات سیاسی بکشانند. از آنجا که آقای محرمی صحبت‌هایش را بر ضد رجوی در زورق خدمت به خلق کشیدند، باید به ایشان تذکر دهم که کسانی که دهان نگاه را به خون کشیدند دست خمینی را بوسیدند و خمینی او را پسر خوانده‌اش خواند، نمی‌توانند آزادی را برای مردم بیاورند.

به عنوان فردی که عملیات داخل هواپیما را رهبری کرده، از آقایان قضا و هفتیت ژوری تقاضا می‌کنم که حتی اگر ما را محکوم می‌کنند، آقای محرمی را عفو کنند.

در ضمن محمدحاجی مدد در آخرین مهلت خود فقط اشاره نمود که سخنان آقای مالی را تا باید می‌نمایند و در ایوش دهقان نیز گفت که: "با تا فید حرف‌های آقای مالی با این نکته اشاره می‌کنم که ما جریان ۳۰ تفری را که به ما در درون هواپیما کمک کردند و قصد نفی آقای بناهدگی داشتند را با آقای رجوی در میان نگذاشتیم و این اعتبار خود ما بود."

متن تندتوبیسی آخرین دفاعیات مظفر مرادی

جمعه ۲۲ تیر ماه ۶۴

بنام خلق قهرمان ایران

داستان محترم، هیئت منصفه، تماشاچیان محترم

من مظفر مرادی، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هستم که هم اکنون بیش از ۱۰ هزار تن از اعضاء و هوادارانش در زندانها و شکنجه گاههای رژیم جمهوری اسلامی در بدترین شرایط قرار دارند. متأسفانه ما نتوانستیم آنطور که میخواستیم فریاد حق طلبانه مردم ایران را به گوش دنیا برسانیم. من یادم نمیروید که زن حامله ای در کویته نمیخواست از هواپیما پیاده شود و میخواست او را هم با خود ببریم. و یا ده-۶ نفری که میخواستند در فرانسه پناهنده گی بگیرند ولی با آمدن رجوی و خارج کردن ما از هواپیما و بازگرداندن آنها به ایران نتوانستند این کار را انجام دهند و احتمالاً در ایران زندانی یا اعدام شده اند. با آن مادر پیری را که من خودم را به عنوان هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به او معرفی کردم و او مرا میپوسید و گریه میکرد و می گفت هر جا که میروید مرا هم با خود ببرید. من نتوانستم فریاد رفقایم را در حد توانا قیم به گوش مردم دنیا برسانم. رفقای که ۱۰/۰۰۰ نفرشان در شکنجه گاههای رژیمند. یا فریاد آن خانواده ۵ نفره ای را که هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بودند، ۲ فرزندشان به جرم هواداری اعدام شدند و پدر و مادر نیز زندانی شده اند. ۲ نفری که یکی شان ۱۴ سال بیشتر نداشت و زیر شکنجه از بین رفت. با آن آواره جنگی را که از خوزستان آمده بود، با خواهرش دستگیر شد، خودش را به جرم هواداری از سازمان اعدام کردند و خواهرش را به حبس ابد محکوم کردند. منظور من از شرکت در این عملیات رساندن این اخبار به گوش جهانیان بود. ولی من نتوانستم از رفقای هوادار فدایی که در خارج از کشور شب و روز برای استقلال و آزادی ایران مبارزه میکنند حتی دعوت بکنم که بمنسوان شاهد در دادگاه شرکت کنند. من دفاعی از خودم ندارم. فقط خواستم این مسائل را بگویم. با تشکر حرفم را پایان میدهم.

نامه مظفر مرادی به یکی از رفقای هوادار

رفیق من در نامه ای که به دست شما رسید خیلی مختصر و کوتاه اشارتی کردم ولی دوباره باز هم ما دیر حرکت کردیم. اگر همین نامه ای که آن به دست من رسید دیروز به دست من رسیده بود همان زمان با مدارک کافی مسعود رجوی را به عنوان یک فرد فی الواقع مرتجع در جلو انظار خبرنگارها و رسانه های گروهی با دوستم رضا محرمی به محاکمه می کشیدیم. ولی من فکر کردم که فردا بگویند هواداران چریکهای فدائی در دادگاه اختلال به وجود آوردند، و ما به آنها احترام گذاشتیم با همان صداقت که در تک اعضا و هواداران سازمان است ولی آنها به ما دروغ گفتند. ولی باز هم نگذاشتیم که اینطوری مفت و مجانی هم به جیب آنها بره و دیدید که دیروز رضا محرمی در جلو پشمان همه مسعود رجوی را دروغگو قلمداد کرد و گفت که ایشان نماینده مردم ایران نیستند. یکی از عناصر به فایده ارتجاعی که مشغول محافظت مسعود رجوی است با ما تماس می گرفت و حسابی ما را در تگنا قرار داد. در عرض این چندماه البته خودم به این امر واقفم که من در این امر سستی کردم

ما خیلی حرفها داشتیم که صحبت کنیم ولی مناسبانه بیشتر از ده دقیقه به ما وقت ندادند. نمی دانم چرا؟ بدون شک مجاهدین از پشت پرده اشکال تراشی کردند. چون بنا بر این بود که ما هر اندازه که دوست داشته باشیم صحبت کنیم ولی بعد از اینکه رضا محرمی، مسعود رجوی را دروغگو قلمداد کرد بعد از استراحت به ما گفتند که شما فقط ۱۰ دقیقه اجازه صحبت دارید. و من به رضا محرمی گفتم که بلند بجه و این حقایق را بگویند. ولی از بس ناراحت بودند نتوانست. خیلی به ما، مجاهدین دروغ گفتند، ما میدانستیم که اینها صداقت ندارند و به ما دروغ خواهند گفت ولی نه به این اندازه. دیروز خود شما شاهد بودید که یکی از این ۲ نفر هواداران مجاهدین بدون اینکه ما خبر داشته باشیم بلند شد و از ما هدین تشکر کرد. ولی ما می خواستیم این نوع تشکر را نکنیم و می خواستیم مسعود رجوی و مجاهدین را افشا کنیم همانطوری که دیدید نگذاشتند و جلو گیری کردند از این مسئله. که دوست ما ناراحت شود مسعود رجوی را دروغگو قلمداد کرد.

ولی شما در اعلامیه و نشریات می توانید به این امر اشاره کنید. فکر کنم که مجاهدین دیگر نمی توانند این را تکذیب کنند. به این خاطر که همه بودند از خود هواداران مجاهدین تا رسانه های گروهی و خبری، این را در جلوه مردم گفت که مسعود رجوی دروغگوست.

امضا مظفر مرادی

نامه رضا محرمی به نشریه جهان

۶۲/۳/۱۵

حضور محترم دست‌اندرکاران نشریه جهان

با سلام و با آرزوی موفقیت برایتان و با عرض پوزش از مزاحمت من یکی از همان بچه‌ها پیما ربایانی هستم که در تیرماه سال گذشته جهت افزایش چهره‌عمینتی و جلب توجه انظار جهانی به سوی ایران دست به تغییر مسیر هواپیمای ۴۴۷ شرکت هواپیمایی ملی (هما) زدیم و همه می‌دانید که از عملیات مذکور چگونه و چه کسانی بهره‌بردارانی شغلی کردند. در حالی که منظور واقعی ما غیر از این بود. بهر حال بعد از آن تاریخ نزدیک به یکسال است که در زندان بصری می‌بریم و فعلاً از بازگویی حقایق بیشتر صرف‌نظر کرده و به همین بسنده می‌کنم.

اما چون تفادهایی با برادران عزیزم جاهدو مبارزم در همین رابطه پیدا کرده‌ام لذا شما پس از مدتی از آنها درخواست کردم که امداد کمک‌های مالی و نای به من صرف‌نظر کنند. زیرا ترجیح می‌دادم آزاد باشم تا در قید کمک‌های مالی و... آنها از آنها خواهش کردم که در صورت تمایل اجازه مطالعه نشریات و کتب ارسالی برای دوستان و رفقایم را داشته باشم که متأسفانه آنها پس از مدتی پشیمان شده و آن وارد کردند. حال از شما دست‌اندرکاران نشریه محترم خواهشمندم نسخه‌ای از نشریه‌تان را که تمایل به مطالعه آن دارم بعنوان یک هم‌وطن و آره و زندانی، و در واقع زندان در زندانی در اختیارم قرار دهید و در صورت تمایل سپاسگزارم اگر نشریه‌تان رابه آدرس زیر برای وکیل ارسال دارید:

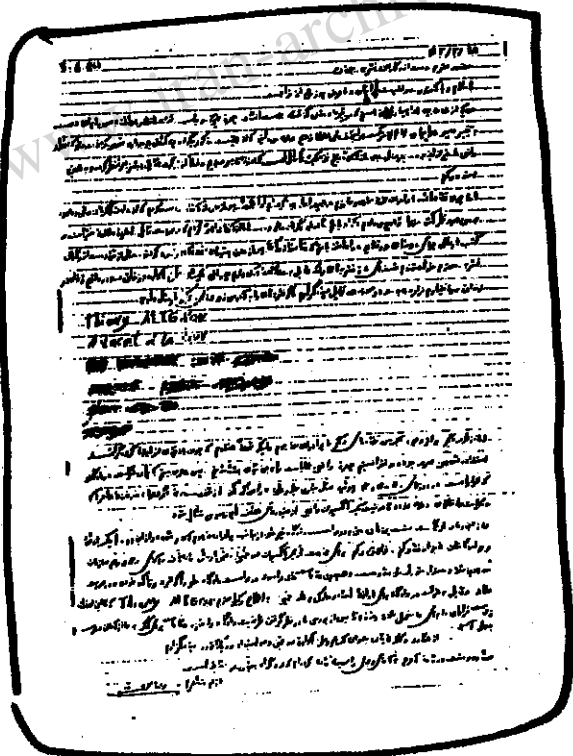
آدرس وکیل

اما از طرف دیگر بر اثر وجود یک سری تفادهای دیگر با برادران مجاهد و اینکه شما معتقدم که چون هدفمان از ابتدا گروه‌گرافی و استفاده شخصی صرف نبوده و نتوانستیم چهره واقعی عملیات را به جهان نشان بدهیم پس بهترین نتیجه برای شرکت در دادگاه می‌که قرار است در روزهای ۱۱-۱۲ و ۱۳ ژوئیه سال جاری بطور علنی ما را محاکمه کنند از شخصیت‌ها، گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب دمکرات و انقلابی دعوت نموده تا در نتیجه یک آکسیون واقعی از عقیده‌های مختلف ابوریسمون تشکیل شود.

و از این زمان تحریکات پشت پرده ای مبنی بر درخواست دادگاه غیرعلنی از جانب برادران مجاهد هم آغاز شده، و از این رو، با اینک از شما و خواستگاران ما جزا نه تمنا می‌کنم، خواهش می‌کنم برای حمایت از یک آکسیون ضد خمینی ضمن ارسال نامه‌هایی به آقای رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق و مسئول شورای ملی مقناومت و همچنین مقامات مالی فرانسوی درخواست دادگاه علنی را گوشه‌دوتا کنید، نموده و در صورت فائده و تمایل به شرکت در دادگاه، برای اراخه اسناد مدارکی بر علیه خمینی به اطلاع وکیل محترم Thierry Nignon که تا این لحظه زحمات فراوانی را برای ما متحمل شده رسانده تا پس از بررسی با در نظر گرفتن ظرفیت دادگاه و اجازه مقامات برای کمک به ما از آنان دعوت بعمل آید.

از همکاری و کمک‌هایتان به‌عنوان یک هم‌وطن آواره و فد خمینی و فداستبداد و دیکتاتوری سیاگزارم ضمناً رونوشت دونا مآخرم به آقای رجوی را هم می‌نمانا به‌مکرده ام که خود گواه بسیاری از فعالیت است

باز هم متشکرم - رفامحرمی



نامه رضا محرمی به مسعود رجوی (۱)

۶۲/۲/۱۱

آقای رجوی

تصمیم داشتیم دیگر مزاحم احوالتان نشوم مخصوصاً اینکه بطور قطع سرتان بقدر کافی شلوغ است اما با این همه مجبور شدیم با ردیکریبی موقع وبیجا ازوبی دستوروز... (۱) مزاحم شوم، تا ازو... مسئول حفاظتیتان و رابط شما با ما تشکر کنم! تشکراز خط جدید! تشکراز عدم اجازه خواندن نشریات مختلف و حتی مجاهد و یا آشکارتر خط جدید رسیده برای بچه‌ها مبنی بر این است که نشریه بهر فاند هیدتا...! جل‌الخالق! من در آخرین نامه‌ام به‌و... نوشتم هیچ احتیاجی به کمک‌های مالی شما ندارم و حتی از وکیل خواهش خواهم کرد که در مورد من حقوق بشری رفتار کرده و از شما پولی بابت حق وکالت من دریافت نکند. اما فقط ازوی اجازه خواستم که از نشریات ارسالی برای دوستان و رفقایم، من هم استفاده کنم. اما مثل اینکه متأسفانه پس از چندین بار خواهش مرا نپذیرفت و یا بهتر است بگویم نپذیرفت... ایشان در اوایل احتیاط کرده و به بچه‌ها می‌گوید: نشریه فقط برای شما می‌آورد و برای رضا نشریه‌ای نمی‌فرستم... اما ظاهراً دوستان و رفقا توی باغ نبودند و متوجه منظور گهربار من... نشدند. تا اینکه به یکی از آنها مراحتاً ابراز کرده‌ام: نشریه به رضاند هیدتا اگر می‌تواند خودش پیدا کند...

آفرین به‌و... خان خودا و قبیل از این چندین بار تأکید کرده بود که اگر مرا به عنوان خط سازمانی نمی‌خواهید، حاضر به عنوان یک هم وطن یک ایرانی هر امکاناتی را که بخواهید در اختیار من بگذارم...

واقعا حق هم وطنی را خوب داد کردید... دستشان درد نکند... من حتی اگر مخالف عقیده و ایده شما باشم... دشمن شما و سازمان شما که نیستم... تنها درخواست من، عدم استفاده شخصی شما و سازمان شما از ما بوده و خواهش کردم اجازه دهید گروه‌های دیگر نیز از این موقعیت برای کمک به ما و انقلاب همکاران بکنند. این را می‌فهمید؟... فکر نمی‌کنم، چون ظاهراً هر کس با شما نیست، دشمن شماست... متأسفانه این برای شما معیار شده...

با اجازه به زودی خودم از گروه‌های مختلف درخواست نشریاتتان را خواهم کرد. تا بقول خود شما، سیه روی شود هر که دروغش باشد و انگیبای آقای رجوی، فراموش نکنید. من همان‌که براندر دیر کرد شما به فرودگاه تصمیم به عملیاتتاری گرفته‌ام و از هواپیما سبز خارج شده‌ام... اما حالا... در بیست دیوارهای زندان درخسار حتی چند نشریه شما... متشکرم از لطفتان!

فقط بدانید من گلویی‌م را گرفته و کم مانده‌ام که از این عملت‌های انقلابی! شما و ساینده شما گریه‌ام بگیرد آنچه برای شما و عملکردهای شما، بلکه برای شهدای وطن رسیده در زندان، شما که حس نکرده و نمی‌کنید و دنیای احساسات و مواظف را در

چارچوب سازمان خودتان می‌بینید. اما امیدوارم دیگران این را حس کنند.
به امید فردای روشن، و اینکه با تمام حقایق موجود، من اشتباه کرده باشم و یا این
مسئله فقط پیرامون من اتفاق افتاده باشد.... با زهم امیدوارم، امیدوارم.
امیدوارم تمام افکار من نسبت به شما و سازمان شما اشتباه باشد و اتفاقات پیش آمده
با واقعیت نداشته باشد و در خواب دیده باشم و یا استثناء باشد.

پس بر چه کنجکامی که خواهان موفقیت شما و تمام گروهها و احزاب مبارز
و انقلابی و دمکرات است اما....

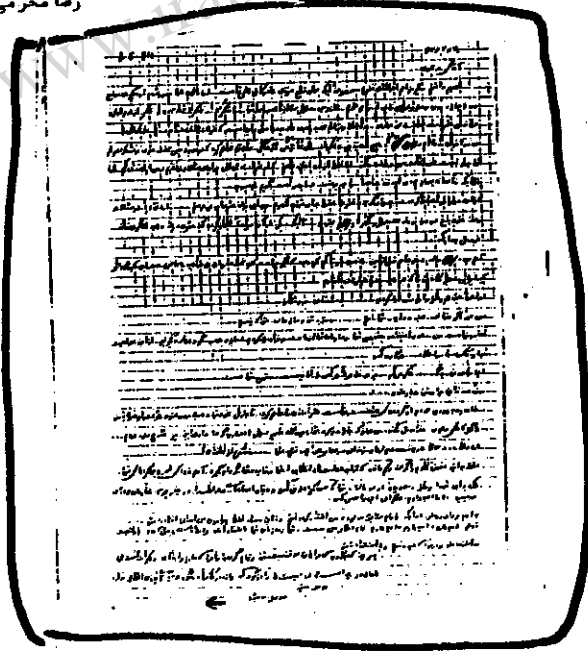
اما هنوز بجهت چون حقیقت‌ها را با رگومی‌کنند و اردو ز کلک‌ها یونددگی
و سیاست آنچنان اطلاعی ندارد

موفق باشید
موفق باشید
مرگ بر خمینی و استبداد
زنده باد آزادی فکری و بیان!
امضا رضا محرمی

رضا محرمی ۶/۲/۱۱

شعرت می‌خواهم آقای رجوی، فراموش کردم بگویم، شما هیچ وجه حق درخواست
دادگاه فیرعلنی را برایمان ندارید و اگر درخواستی در این مورد از جانب شما شود
مجبور به موضع‌گیری و بازگویی حقایق هستم!
به امید تشکیل دادگاه با شرکت احزاب و سازمانهای دمکرات و انقلابی

رضا محرمی



نامه رضامحرمی به مسعود رجوی (۲)

۱۲ / خرداد ۶۳

آقای رجوی

گرچه سعی می‌کنم برایتان نامه‌ای ننویسم، اما گاهی مجبور می‌شوم دست به قلم برده و نکاتی را یادآوری کنم و یا با عرض معذرت تذکره‌ام هر چند شما قاطع‌تر از آنستد که جز حول و حوش خودتان حقیقتی را بپذیرید!...

اما این بار مجبورید قبول کنید، مجبورید بپذیرید و پایتان را از گلیم ما بردارید. شما به آقای thierry lignon قول دادید که در پی استفاده گروهی و شخصی از ما نیستید، اما چه شد که خط رسیده دادگاه غیرعلنی درخواست کنید، آنهم بعد از یکسال.

آقا!... خان خط می‌دهد، معذرت می‌خواهم راهنمایی می‌کند! اگر دادگاه غیرعلنی می‌خواهد برای برادر نامه بنویسد تا از طریق مقامات بالا آشنایان یا قدامی کرد، اما نه، آقای رجوی، این کار را دیگر نکنید، به زندان انداختن ما کافی است این به خود ما مربوط است و یکسال است که در موردش توافق داشتیم و تلاش می‌کردیم.

آقای رجوی، اگر لازم شود برای افشای این عمل شما، اقدام به خودکشی کنم، باور کنید که می‌کنم اما هرگز، هرگز زنده در دادگاه غیرعلنی باسخواهم گذاشت اگر با ورتان نمی‌شود امتحان کنید.

در اینجا هر چند مدتی یکبار، اتحادگی پیدا می‌شود، اما پس از دیدار و ملاقات با آقا!...، تنفر قه‌ها شروع می‌شود...

و نمی‌دانم چرا؟ ز اتحادیچه‌ها چه وحشتی دارید؟ چرا از وجود دادگاه علنی می‌هراسید؟ مگر چه چیز جز افشای دوباره خمبشی و جلب نظر جهانی می‌خواهد بازگو شود؟ یعنی همان کاری که می‌خواستیم با عملیات هواپیمائی انجام دهیم اما متأسفانه با اقدام شجاعانه برادر مجاهدی که شما باشید میسر نشد! شاید تگرانی شما به این علت باشد که تصمیم دارم سازمان‌ها و احزاب و شخصیت‌های مختلف را هم به دادگاه دعوت کنم، شاید...

اما مگر به شما چه لطمه‌ای این موضوع می‌زند که چنین اقدامی از جانب شما نبوده شما می‌شود.

نمی‌دانم هر فکری در این مورد رواست!

اما شرکت در دادگاه غیرعلنی برای من غیرممکن است

امیدوارم این را لائق خوب بدانید

ایشا رضامحرمی

۱- اسم شخصی که از طرف مجاهدین با این پنج نفر در زندان تماس می‌گرفته است که ما با ظر مسائل امنیتی تنها به آوردن حرف اول او اکتفا کردیم

سنگ بر چینی دانستار

زنده نگهاری مکره بیان

رفاعی

رضاعی (۱۳۱۳)

درست می خوانم که سنگ چینی و کرباسی که در مکه می گویند، تنها هیچ وجهی در خواست درگاه غیر ملکی برای آن ماسه بود که
در خواستی در این مورد از خانیه شما نمود. میباید به خودت بگویی - زیرا که این ماسه با جسم ا
به این شکل درگاه با سنگ گسترده است و در آن ماسه که است و از برای
رفاعی

۱۳۱۳ فروردین ۲۳

۲۰۵: ۹۴

آنگار

مگر چینی مکره بیان که در این نوعی است اما گاهی میباید در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
هر چند که تا پیش از آنکه در این ماسه در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
این بار میباید در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
استانده کرد و در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
آنگار در خانه میباید در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
این ماسه است و در کفایت
و از دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت

آنگار چینی اگر لازم نبود برای استفاده این فلز نشاء است و از برای خود کفایت که با او کفایت می کند اما هرگز هرگز زنده در درگاه غیر ملکی
با خودم گذشت اگر در بیان می نمود استانی کند
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت

اما هرگز در درگاه غیر ملکی ماسه میباید در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت

اما هرگز در درگاه غیر ملکی ماسه میباید در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت
در این ماسه چینی مکره بیان در دست و پا می شود و کفایت را باید کرد که در این ماسه است و در کفایت

رفاعی

نامه رضامحرمی به رفقای فدائی

رفقای عزیز فدائی

قبلا طی ارسال نامه‌ای به نشریه جهان ضمن درخواست این نشریه دو نامه آخر خود را به آقای رجوی ضمیمه کرده بودم و درخواست کرده بودم در صورت تمایل و آمادگی برای حضور در دادگاه مرا در جریان بگذارید. متأسفانه هیچ خبری از شما نشد. و همچنان نمی‌دانم چرا؟

بهر حال جای شما بعنوان یک نیروی پیشرو همچون خیلی از سازمان های چپ و مترقی دیگر که احترام عمیقی به همه شما و آنها قائلم و مسئله ایده و عقیده خود را جدا از هماهنگی بر علیه خمینی و خمینی صفتها و دیکتاتورهایمیدانم خالصی است.

و واقعا متأسفم که نتوانستم و نتوانستیم آکسیون واقعی بر علیه خمینی تشکیل دهیم.

در آینده شما را در جریان مطالب و حقایق دیگر خواهم گذاشت. و مدارک بسیاری نیز که همانا دستورات و پرخاش های آقای رجوی در هواپیما، چگونگی عملیات و بهره برداری صرف مجاهدین از آن، و همچنین شرایط زندان و نامه هایم به آقای رجوی و غیره می باشد نیز برای شما ارسال خواهم کرد. هدفم از این امر مزفا دفاع از خون شهدای گروها و سازمان های دیگر است که خوب احساس می کنم با تبلیغات کر کننده در حال پایمال شدن است.

دوستان شما و دیگر نیروهای مبارز و دمکراتیک
و هوادار خلق و آزادی و سازمان های خلقی و دمکراتیک
موفق باشید.
امضا رضامحرمی

دستار عزیزان

تلاطم ارباب ناموس نشتر بجای منی در دست ایام نشتره دو نامه آخر خود را به آنانک راجع
ضمیمه کرده بودم و در دست کرده بودم در صورت تکلیف کاملاً یک حضور در دادگاه و او در بیان
بگفتار بود. و بنامند هیچ خبر از شما نشد. و عیبناک برام چرا که
به حال جاگ شما - عزان بگر بزدی بیشتر و همچون نقل از ملاکان مارچه و منق و دیگر که
اشراخ صمیمی - همه شما و خانایم و مندا ایام عین خود را به از حالک بر علمه جینی در
جینی مستحکم و دیگر که ما دهنه خالی است.

و امانت ناموس که نتوانم و نتوانستم آکسیر و امانی بر علمه جینی تکلیف دهم
در کتبه و تقاریر بیان مطالب دستاویز دیگر ظلم گواهی است و مدارک نفسی نیز که خانای
به دستاویز و بر خانیهای آنانک راجع در در ایام ، چگونگی علمه و همه سیمو ایازک
سرفه جیدین از آن ، و همین شرایط زمان و نامه های آنانک راجع در نیز دستاویز

نیز دستاویز به آنانک راجع خواهد کرد. عدم ایامی امر صفا دکان از خون خدای کرده بودم
دیگر که دستاویز اصلی است و بنامی که گفته در دستاویز ایام
دستار شما دستاویز بودم تا روز دیگر که
و هوادار منق و دیگر که ما دهنه خالی است
دستار شما دستاویز بودم تا روز دیگر که
دستار شما دستاویز بودم تا روز دیگر که

نامه مظفر مرادی به رفقای فدائی

رفقای مبارز فدائی، با گرمترین درودهای کمونیستی

من یکی از هواداران سازمان هستم که به خاطر افشای جنایات خمینی با هواداران مجاهدین مشترک دست به همجو عملیاتی زدم. از اینکه ما را تحت فشار قرار دادن، به ما دروغ گفتند، به ما توهین کردند و عقاب پورا معکوس جلوه دادند، ما را راسانور کردند، از اینکه فقط نشریه مجاهد به ما می‌دانند در صورتی که می‌فهمیدند که دو نفر از ما هواداران سازمان مجاهدین نیستیم، تمام این ها صحت دارد. اینها می‌خواهند حقایق را با عوامفریبی که برخاسته از ایدئولوژی انحرافی آنهاست پنهان کنند، ولی حقایق روشن تر از آن است که بشود با عوامفریبی و دروغ او را پنهان کرد. حتی دو وکیل ما، نیز شاهد هستند. من در همان ملاقات اول به کسی که به ملاقات ما آمد گفتم من یکی از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق هستم، از اینکه ما را راسانور کردند، وکیل ما شاهد است، چهار نفر از ما به وکیل مراجعه کرده و گفتیم که اینها ما را راسانور می‌کنند، حقایق را به ما نمی‌گویند، وکیل با مسعود رجوی تماس گرفت و حقایق را به مسعود رجوی گفته بود. در همان روز یکی از اعضای سازمان مجاهدین که با ما در تماس بود به ملاقات آمد و گفت: می‌دانید که چه آبرو ریزی برای ما درست کرده‌اید. شدیدترین توهینها را به ما کرد، وکیل شاهد است. و فکر کنم این مسئله خیلی روشن است و اینها نمی‌توانند این واقعیتها را انکار کنند.

از ترجمه غلط تا دادن نشریه به ما و بطور کلی تمام محبت‌ها و موضع‌گیریهای این ۱۲ ماه در دفتر نوشته شده است. با ذکر تاریخ و حتی زمان آن محبت

تمام دروغ‌های فردی به نام که مسئول حفاظت رجوی است نوشته شده است. ما حقایق را از همان دقیقه اول تا روز دادگاه با مدرک کافی در اختیار داریم. حتی از همان شهرستان نسا و حتی طریقته مؤمنان نشریه‌ای به نام پیام خلق. اینها را دوستم رضا محرمی چون بیشتر در جریان بوده است برای شما خواهد گفت. املا بطور کلی بیشترین زحمات را ما کشیدیم در این جریان. از نقشه عملیات تا تدارکات و تا گرفتن نلحه رضا محرمی که زمانی سمپاتی داشت نسبت به سازمان مجاهدین حقایق را خواهد گفت. حتی در فرودگاه ما با آوردن رجوی موافق نبودیم بگنایر ما

در هواپیما که سمپا شد داشت نسبت به مجاهدین، زمانی که چهار نفر از ما نبوده ایم وقت را غنیمت می‌شمارد و می‌گوید که ما خواهان تلاقات با مسعود رجوی هستیم. اگر بنا بود که دنیا با ما مغربینی و دوز و کلک جلو برود، حال دنیا طور دیگری بود حتی همان سه نفری هم که می‌گویند ما هواداران سازمان مجاهدین هستیم این حقایق را تکذیب نمی‌کنند. حتی دو نفر از اینها نامه‌ای نوشته و گفتند که ما را سانسور می‌کنند. ما را تحت فشار قرار داده‌اند. این را فردی به نام که مسئول حفاظت مسعود رجوی است می‌داند. واقعا اگر یک دره صداقت انقلابی دارند، باید این حقایق را بپذیرند، ولی متأسفانه این صداقت را ندارند. ما ریزه ریزه حقایق و واقعیتها را می‌نویسیم.

من به یکی از این موارد اشاره می‌کنم تا بفهمید که تا چه اندازه اینها به خطوط انحرافی افتاده اند زمانی که یکی از دوستان به نام رضا محرمی نامه‌ای به هواداران سازمان می‌نویسد و می‌گوید که هواداران سازمان می‌بایستی در دادگاه شرکت کنند..... در جواب می‌گوید اینها یعنی هواداران سازمان، در دادگاه شعار مرگ برای آمریکا می‌دهند و این به ضرر شماست، این را به چهار نفر از ما گفت ولی زمانی که با او در میان گذاشتیم بعد از دادگاه این را انکار کرد. در صورتی که به خودم هم این مسئله را گفته بود. گفت من اینطور نگفتم، فقط گفته‌ام اکثر هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق بیایند به دادگاه می‌گویند این یک معادله انقلابی بوده، البته مسائل خیلی زیاد است و ما تمام این را می‌نویسیم و بعد هر طور که صلاح دانستید عمل کنید، زمانی که وکیل ما با مسعود رجوی تماس می‌گیرد و حقایق را به او گوشزد می‌کنند مسعود رجوی به وکیل توهین می‌کند و وکیل را ممنوع التلاقات می‌کند، من نمی‌دانم چه جوری اینها می‌خواهند حقایق را تکذیب کنند، در صورتی که دو نفر از ما بعلاوه دو وکیل هنوز زنده هستیم، سه هر حال سازمانی که چهار شهیدای فدایی را مجاهد قلمداد کند ما دیگر انتظاری بیش از این از آنها نداریم و یا زمانی که فردی به نام ج..... که با ما تماس می‌گرفت می‌گفت فقط برای برادر تبلیغ کنید، یعنی جنایات خمینی به کنار و فقط برادر، و همانطور خود شما در دادگاه دیدید یکی از دوستان به این موارد اشاره کرده و حتی مسعود رجوی را دروغ و قلمداد کرد تمام این موارد را دو سیم رضا محرمی در دفتری نوشته است و آنرا با نامه برای شما ارسال خواهد کرد. ما تمام جریفات را می‌نویسیم و بعد هر طور صلاح دانستید عمل کنید. من با همان صداقتی که در تک تک اعضا و هواداران سازمان است به اینها اطمینان دادم ولی من نمی‌دانستم که اینها بر می‌گردند و نا صادقانه با من برخورد

برخورد می‌کنند. کسانی که از شعار مرگ برای آمریکا وحشت دارند مسلم است که دست به هر حبله و مگری هم می‌زنند در صورتی که می‌دانند شمار همه این شهیدانی که الان سگ آنهارا به سینه می‌زنند در آخرین دم حیات با فریاد مرگ برای آمریکا به جوخه‌های ادا م سیرده شدند. اینقدر اینها ما را تحت فشار قرار دادند که حتی همان به تفری که هوادار سازمان مجاهدین هستند به مسعود رجوی توهین کردند ما از همان دقیقه اول دستگیری به خاطر کنفرانس مطبوعاتی دسته اعتصاب غذا زدیم و تا ۱۲ روز اعتصاب غذای ما به خاطر کنفرانس مطبوعاتی ادامه داشت ولی با آمدن یکی از اعضای سازمان مجاهدین به ملاقات اعتصاب عدای ما تسکین شد. وقتی در همان فرودگاه هم فرانسه در ازای آزاد کردن مسافری می‌خواست به ما کنفرانس مطبوعاتی بدهد ولی آقای رجوی گفت که فعلا کنفرانس مطبوعاتی جابر نیست، زمانی که آقای رجوی به فرودگاه آمد و بدون کنفرانس مطبوعاتی یکی از دوستان به نام رضا محرمی نمی‌خواست از هوا پیمایاده شود و می‌خواست حتی خودکشی کند.

بیشترین زحمات را در این جریان رضا محرمی کشید، حتی اینها گزارش غلط و دروغ در نشریه مجاهد چاپ کردند چه در رابطه با هوا پیمایچه در رابطه با دو گزارش از یکی از هسته‌های مقاومت فسا در رابطه با جنگ، در نشریه ۱۸۷ و ۱۸۲ یکی است که این گزارش از ریشه غلط است چون دو گزارش دهنده دروغ نوشتند و دیگری این گزارش از همین بریدان فرانسه فرستاده شد، و دیگری این دو نفری که به نام هسته مقاومت نوشته اند به عنوان مثال یکی از اینها تا سال ۶۱ که در جنبه حک بوده رژیم را خلقی می‌دانسته و دیگری از زبان رضا محرمی بشنوید. اصولا این دو نفر در هسته‌ای نبوده اند که حال نشریه مجاهد می‌نویسد گزارش از یکی از هسته‌های مقاومت

من بیشتر هواداران سازمان مجاهدین را در فسا می‌شناختم و می‌شاسم. ایشان بطور کلی هواداری خودش را از سال ۶۱ شروع کرده. رضا محرمی با اینها در جنبه نبوده و تمام مواردی را که در این گزارش نوشته شده است قبول ندارد. املا یکی از این دو نفر تا موقعی که به فرانسه بیاد شاید جمعاً تا ۶ شماره نشریه مجاهد را مطالعه نکرده باشد. بطور کلی منظور من این است که گزارش دروغ در نشریه مجاهد نوشته اند زمانی که اولین گزارش فرستاده شده غیر از من هم فرقی به ج... اعتراض کردند و گفتند که این دو و سه نفر که دو نفر از آنها هواداران مجاهدین بودند گزارش را در نشریه مجاهد چاپ کردند، چون من به جنبه هنوز

برفته ام ولی دوسفری که سه حبه رفته اند گفته های گزارش دهنده را نکند می کنند ،
نه هر حال حقایق روشن است در شهرستان فسا تعداد ۳۰ خرداد تمام رابطه ها قطع شد
و فقط ما هواداران سازمان بودیم که تا اسفند ۶۱ هیور فعالیت می کردیم از
مجاهدین بعد از ۳ خرداد دیگر خبری نشد اینکه می نویسند گزارش از یکی هسته های
مقاومت در فسا از ریشه دروغ است ، گزارش از زیدان فراسه فرستاده شده از فسا و
دوماً دو نفر گزارش گریسا مدقانه گزارش دروغ نوشته اند و در رابطه با حریاناتی
که در عرض این ۱۲ ماه به ما گذشت دوباره شما را در جریان خواهیم گذاشت .

حقایق خیلی روشن است و دوستم رضا محرمی در دادگاه اشاره ای کرده این
موارد من به ج... گفتم در اولین ملاقات که من هواداری خودم را از سازمان
جریکهای فدایی از نیمه اول سال ۵۸ شروع کردم و حال هم هوادار سازمان چریکهای
فدایی هستم .

اشتباه من از این جا بود که در زیر اعلامیه ای که در هواپیما خواندم نوشتم
هواداران مجاهدین ای سهم به این خاطر چون از جمع ما سفر نفرمان یعنی " حداکثر
تعداد " هواداران مجاهدین بودند ، اگر من میدانستم که روزی در دادگاه این را
قرائت می کنند هیچ وقت نمی نوشتم هواداران سازمان مجاهدین به هر حال تمام
موارد را در نامه بعدی برای شما ارسال خواهیم کرد .
با گرمترین درودهای کمونیستی به شما گزارش اول را به پایای می رسانم .

امضا مظفر مرادی

کتابت ...

... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...

(۱)

... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...

(۱)

... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...

(۱)

... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...
... و ...

قسمتی از نامه مرادی به یکی از رفقای هوادار

رفیق ...

... چون عصری یکی از بچه های مجاهدین با من تماس گرفت و من از صحبتها درک کردم که بیرون یک خبری است. به هر حال ما هر حرف خودمان را با مادرک بازگو می کنیم. هیچ ترسی هم نداریم. چون همین آقای مجاهدی که ملاقات میاد یکی از بچه ها را تهدید کرده بود که بعد از دادگاه تصفیه حساب با هم می کنیم. به هر حال فقط نامه برای من بفرستید و هر چه که شده با نامه برای من تشریح کنید. موفق باشید

با گرمترین درودهای کمونیستی

۶۲/۴/۲۴ مظفر مرادی

چون عصری یکی از بچه های مجاهدین با من تماس گرفت و من از صحبتها درک کردم که بیرون یک خبری است. به هر حال ما هر حرف خودمان را با مادرک بازگو می کنیم. هیچ ترسی هم نداریم. چون همین آقای مجاهدی که ملاقات میاد یکی از بچه ها را تهدید کرده بود که بعد از دادگاه تصفیه حساب با هم می کنیم. به هر حال فقط نامه برای من بفرستید و هر چه که شده با نامه برای من تشریح کنید. موفق باشید

با گرمترین درودهای کمونیستی
۶۲/۴/۲۴ مظفر مرادی

نامه مظفر مرادی به بنی صدر

جناب آقای بنی صدر،

همانطور که خودتان را اطلاع دارم ما پیرو جوانان ایرانی به خاطر افشای حنا نیت خمینی که خودتان در آن شریک هستیدست به همچون عملیات می‌زدیم. در این میان اگر بحثی است بجهت ما و مجاهدین می‌باشند شما. مجاهدین حقایق را که مستدریط به ما دارند به شما. حال هر چه بر ما در عرض این ۱۲ ماه گذشت به خودمان بر می‌گردد نه به شما. خلق قهرمان ایران جنایات شما را در کردستان و ترکمن صحرا و در دانشگاه از یاد نبرده است از یاد نبرده ایم عملکردهای شما را در کردستان که به عنوان نمونه به دستور شخص شما در یک روز ۵ نفر از زن و مرد پیرو جوان در دهکده قاران در آتش سوختند. مگر همین شما نبودید که بر روی اجساد به خون آغشته دانشجویان در دانشگاه جشن گرفتید و مگر همین شما نبودید که دستور جنگ خانه به خانه را در ترکمن صحرا صادر کردید و مگر همین شما نبودید که می‌گفتید ما ترکمن صحرا را خانه به خانه درهم خواهیم کوفت. به هر حال خلق قهرمان ایران و سازمان چریکهای فدائیان خلق اینها را از یاد نبرده اند. فقط یک نفر از جمع ۵ نفر از شما تقاضا کرد که در دادگاه شرکت کنید نه سه نفر. و خود شما گفته بودید که حتی اگر یک نفر هم تقاضا کند من در دادگاه حاضر می‌شوم. اینهم که شما دیدید که من در دادگاه صحبتی نکردم بر علیه شما و لاکه متاسفانه وقت کافی در اختیار نداشتم. دوماً من ترجیح دادم پیام آور خون شهدای فدائیان باشم نه چیز دیگری. سه. گذشته سازمانی که من به آن سمپا تو دارم روشن است از نظر افشای افرادی مثل شما. آنهایی که با شما وحدت کردند باید برای خودشان جوابی پیدا کنند سازمان چریکهای فدائیان خلق. ما را ساکنسور کردند. ما را تحت فشار قراردادند و... و... ما خودمان آن چیزی را که واقعیت است خواهیم گفت. شما خواهش می‌کنم حق ندارید از ما دفاع کنید. من خودم به عنوان یک هوادار ساده سازمان پرافتخار چریکهای فدائیان خلق حقایق را خواهیم گفت. دعوی شما با مجاهدین بر می‌گردد به خودتان فقط ما می‌گوییم مطاحتها را برای مردم روشن کنید. بعد از دو سال اندی وحدت مجاهدین با شما بعد از جدایی از شورا و مجاهدین فقط به چند خط اکتفا می‌کنید و می‌گوید مطاحت برای این قرار گرفت که به همکاری بنی‌مدر و شورا خاتمه داده شود. این چه مطاحتی است که نباید برای خلق قهرمان ایران روشن شود. ما را ساکنسور کردند آری ما را تحت فشار قراردادند درسته و... و... ولی من در اینجا دلیلی نمی‌بینم که شما خود را در این قضیه وارد کنید. اگر مجاهدین می‌خواهند حقایق را

پسهاں کند ما خودمان حقایق را خواهیم گفت - جعاسی روشی نرا آسانست که بشود
 ساعوا مغربسی او را پسهاں کرد سازمان چریکهای فدائی خلق همانطوری که شما را
 به عنوان یک نفر لیبیرال و شریک جرم خمینی افشا کرد و می کند همانطوری هم قاطعانه
 در مقابل خطوط انحرافی سازمان مجاهدین موضع گیری می کند و خواهد کرد .

یکی از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق

مرادی ۴۲/۴/۲۴ م.

بیت الله

مبارزه و زمان الطبع دارید ما در فرجانی اینها به خاطر وقت ضایع نیستیم نه امکان
 در آن شرایط دست به هیچ کاری زدیم . در این میان اندیشه است به ما و به این
 وابسته نیست . و این حقایق را گفتند بلکه بر ما وارد نیست . حال لوم بر ما در عرض
 و بی ایمان است به فرمان بر ما وارد نیست . خلقی ترما ایران ضایع است در وقت
 و در آن هوا و در آن گناه که از یاد نبوده است ما از یاد بردیم که در آن زمان در وقت به چنان
 رفتیم و در آن شرایط در آن زمان دور پر و پر در گذشته تا در آن وقت
 رفتیم . قدر همین که فریبید به دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور و دور
 و در همین شرایط بودیم که در آن وقت خانه به خانه در آن زمان هوا صاف و در آن وقت
 به آن گشتیم ما در آن هوا خانه به خانه در آن وقت گشتیم . بعد مال خلقی ترما ایران و
 سازمانی چریک فدائی که از یاد نبوده اند . فقط یک نفر از این ما که از شما تعجب کرد
 در زمانه آن وقت که در آن وقت بود . و در آن گشتیم که در آن وقت گشتیم که در آن وقت گشتیم

در زمانه حاضر هم . اینها به شما دیدیم . من در زمانه همیشه ندیم و همیشه در وقت
 وقت ما این در وقت ما گشتیم . و در آن وقت ما گشتیم . و در آن وقت ما گشتیم .
 نه چیز دیدیم . در آن وقت ما گشتیم . من آن موقع که در آن وقت گشتیم .
 بعد از آن وقت که در آن وقت گشتیم . آنوقت به شما دوست گزیدند اینها در وقت ما
 پیدا گشتند نه سابقا و چون در آن وقت گشتیم . ما را با شما دوست . ما وقت فکر قرار داشتند
 و ... ما در آن وقت گشتیم . واقعیت است خواهیم گفت . شما خوش گشتیم

حق ندید از ما دفاع کنید - من فرم به عنوان یک کار ساده سازما در اختیار
 چو لایحه قضایی حقایق را خواهم گفت - دولت به بدین جهت آمده به عنوان قضا
 ما را کهیم معلوم را بر ما روشن کنید - بعد از ارسال لایحه و دست یافتن به
 بعد از جدایی از گروهی از قضا به من خط لایحه می آید و می آید معلوم به این قرار
 شد که به حکامی بنام خود را خاتمه دادند - این هم معلوم است که نباید برای حق و
 این روشن کرد - حالا سامانده کردند آری ما را تحت فشار قرار دادند در دست و
 و من در اینجا دلیلی نمی بینم - شما خود را در این قضیه ملاحظه کنید - آمد به بدین می خواهد
 حقایق را بنویسند ما در میان حقایق را خواهیم گفت حقایق روشن است که در این لایحه
 سازمان چو لایحه قضایی می آید - بنام یک نفر ریالی در زیر جرم قضایی
 گفت بر و آنرا می آید اما طمانه در مقابل فحش و تخریب سازما به بدین می آید
 و حقیقت خطاهای ما را می خواهد کرد

در ۲۴ و ۲۳
 می از دادگاه سازما چو لایحه قضایی
 ۲۴ فروردین

نامه رضا محرمی به یکی از رفقای هوادار

رفیق

با درودهای گرم

دادگاه ماسو، استفاده برادران مکتبی ام تمام شد. و ناچاراً هم در اواخر کاغذی به یکی از دوستانم که قبلاً منفعل شده بود و حتی رژیم شاه را ترجیح می‌داد دادند که با تهمت و افترا شاخه آبروی رفته را بازیابند. و با عمل خودشان ماهیت گروه‌گرایی خود را لااقل برای خود من هرچه مشخص تر نمودند.

حقایق ناگفته زیاد است. از نشریه پیام خلق، عملیات، هدف عملیات، پایان عملیات، دعوت از رجوی و اطاعت از رجوی!! زندان و در واقع زندان در زندان، سانسوراخبار، فشار برای اینکه فقط نام برادر مجاهد مسعود رجوی آورده شود! توطئه برای غیرعلنی برگزاردن دادگاه که موفق نشدند، جلوگیری از شاهدهای گروههای دیگر، کلاهبرداری سیاسی، دروغ‌پردازی، چاپ‌گزارش دروغ در نشریه مجاهدینام هسته مقاومت فسا و غیره. که ناشاید بنوا هم برایتان با اشاره به متن دسنورات رجوی و در واقع دروغ‌های رجوی و نامه‌های خودم به رجوی و سرخوردنهای متقابل آنها و حتی تماشاها و کیل مان که می‌توانم از او بخواهم که پاسخگوی حقایق به شما باشد و شاید کامل مسائل از طرف مظفر و... شما می‌توانید مطالب را اثبات کم. اما حالا این شما کیست که می‌توانید بگوئید چقدر اینها برایتان ارزش دارد و من هم در خدمت من. نه بخاطر خودم زیرا نمی‌خواستم مطالب را تا همین جا نیز بازگو کنم بلکه بخاطر حشمت و جلوگیری از پایداری عدس خون شهدای گروههای دیگر که رفقاییم ببرد میان‌شان یافت می‌شوند و برای جلوگیری از استبداد دیگر حقایقی که "شهدای از آن بر اثبات توانالینتری رجوی است" را در اختیارشان خواهم گذاشت...

... همین‌اگر برایتان امکان پذیر است نشریاتتان را (مانند جهان - کار - رنگای گل - به آدرس زیر برای وکیل ارسال کنید که برای خواندنش چه دموها که بکردم و چه تهمت‌ها که نشنیدم.

راستی اگر کمک به موقع مظفر نبود دادگاه علنی هم هرگز برگزار نمی‌شد و غیر به موقع او موجب شد که توطئه رجوی نقش بر آب شود.

دوستدار شما و دیگر سیروهای انقلابی و دمگراستیک.

فقط استدوارم لایق آن باشم که شما را رفیق خطاب کردم.

از بدخطی هم معذرت می‌خواهم.

پیروز و موفق باشید

رضا - رضا محرمی

16. juillet. 84

دقيق عظم

بادرود تاگرت
داده با سوره اشکانه برادران بگفتن نام شما و تا با نام در اول کتاب که یکی از کتابها که قبلاً منقول شده بود و در
روزنامه را در تبیین مراد داده که با قیمت و آنرا شاید آرزوی رفته را بازنمایند. در اصل خودتان باید که برگردان
خود را لایق برای خود من هر چه مشغول شده بود.

مناجی گفته ز یاد است. از سزای بیام منی. جمله است. بعد از عیال. در روز اول که در کتاب است از جمله!!
دندان در واقع ز دندان در دندان. ما مشغول را بخار. من در هر یک فقط نام را در کتاب خود در هر یک که در کتاب است

فقط در هر غیر منی برگردانیدن دادگاه که موافق نشود. بلکه یکی از کتابها که در کتاب است. کلام در هر کتابی است. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

بسیار در کتاب است. در واقع در روزنامه که در کتاب است. در هر کتاب که در کتاب است. کلام در هر کتابی است. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

نام مطالب را اثبات کنم. اما حالا این کتاب که در کتاب است. بعد از این کتاب که در کتاب است. کلام در هر کتابی است. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

شما اگر بایان کتابها اسم = شریاتان را (مانند جان - کار - در حال حال) - آرزوی از
در کتاب اول کتاب که در کتاب است. بعد از این کتاب که در کتاب است. کلام در هر کتابی است. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

دستی اگر فکر - منبع منظر نبود دادگاه علیهم هرگز اگر کتابها در هر کتاب که در کتاب است. کلام در هر کتابی است. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

در کتاب اول کتاب که در کتاب است. بعد از این کتاب که در کتاب است. کلام در هر کتابی است. در روز اول که
چاپ کردیم در روزنامه. چاپ در نام مستطاب است. فضا و غیره. کتابها به نام برای نام انتشاره.

بجز در منبع است
رمان

" طرح مسائل از طرف مجاهدین"
بریده هایی از نشریه ی مجاهد
شماره ی ۲۱۲ مورخ ۶۳/۴/۲۸

واقعیات و نگرش ما

www.iran-archive.com

در حاشیه

توضیحاتی که در صفحات بعد، در کنار بررسی مجاهدین زدادگاه این مبارز می‌آید، بالاچاره شکل جدل و درعین حال حکمت‌آکیدمجددبرگفته‌های قبلی ما ندارد و به همین دلیل ممکن است خسته‌کننده به نظر آید. شکل جدل از اینرو انتخاب شده است که متاسفانه نویسندگان مجاهده هیچ زبانی جز این زبان آشنائی ندارند و برگفته‌های قبل از اینرو تا کیدمجدد شده است که رهبری مجاهدین با توجه به اینکه از اعمال و گفته‌های قبلی خود در این ماجرا و همچنین از مضمون بخشی از نامه‌های دریافت شده از چند تن از این مبارزین، (که هم برای آنها و هم برای ما ارسال شده‌اند) اطلاع داشته است، قبل از آنکه مجموعه مسائل برای خوانندگان نشریه‌اشان به صورت واقعی و صریح مطرح شوند، آنها را در هاله‌ای از ابهام فرو برده‌اند. این نکته را نیز نباید نادیده گذاشت که از سوی سازمان مجاهدین خلق، همچنانکه در ماجرای سینه‌بولتنی سراسر تهمت و افتراء علیه هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق پخش نموده، خط زمینه‌سازی درگیریها و جنگ‌الهای هدفمند تعقیب می‌شود که اگر چنانچه از سوی ما نیز این خط تا به انتها تعقیب شود، مسلماً نهایت آن درگیریهای بی‌حاصل و تنزل سطح مباحث سیاسی و از این طریق سکوت ماندن اختلافات اساسی و پایه‌ای خواهد بود. هم‌اکنون نیز در مقابل شیوهایی که این سازمان بکار می‌گیرد، کم نیستند رفقا و هموطنان که به اشکال گوناگون به ما تومیه می‌کنند که در مقابل برخوردهای غیرسیاسی و رفتار و مباحث غیر منطقی توطئه گرانه آنها، متانت نشان دهیم، ضمن اینکه اعتقاد را سخ داریم که متانت به معنای سکوت نیست یا وفاداری کامل به حقیقت، آنچه را باید گفت، گفته ایم و باز هم اگر ضرورت ایجاد نماید خواهیم گفت، اگر در گفتار ما، اینجا و آنجا نیش زبان دیده می‌شود، چه‌باک، مغزهای خفته راضیتی باید تا به تفکر و اندیشه مستقل (نه به معنای پیرش از مبارزه و تشکل) و ادا داشته شوند. تعارض خلقهای ایران با رژیم حاکم، تعارضات جریان‌های سیاسی مختلف با همدیگر و سرانجام حتی اختلافات درون یک سازمان همگی خود از صفت‌های عینی طبقاتی ناشی می‌شود. اگر چه در هر کدام از این تعارضات هدف و ابزار یکی که کار گرفته می‌شوند متفا وتند، اما در نهایت چشم‌پوشی از آنها به معنای سازش و تسلیم است، زیرا مستقل از ذهن و میل ما وجود دارند و راه خود را می‌پویند. مجاهدین بیهوده تلاش می‌کنند به دوران خیر و خوشی (۱) "همه‌هم باز-گردند". تحقق این شعار در جبهه کسانی که اهداف مشترک داشته باشند. زمانی امکانپذیر است که وفاداری به این اهداف از سوی همه اجزای این "جبهه" امری اثبات شده باشد. بگذریم از آنکه منظور اصلی مجاهدین نیز از این شعار در این دوره هموار این بوده است: "همه‌هم برای مجاهدین"!

به عبارت دیگر دادگاه مزبور از جنبه سیاسی و بین‌المللی آن زیر ذره‌بین می‌رود چرا که مسئولی خمینی و آلترناتیو و نیروهای مخالف رژیم خمینی در قلب آن قرار دارد.

... هسته مقاومت مردمی، خود نیز از آغاز، افتاء بین‌المللی جنایات خمینی و هواداری از مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران را مدنظر داشت و دقیقا به همین دلیل پس از فرود در فرودگاه اولی پاریس، دیدار برادر مجاهد مسعود رجوی را نخستین خواست خود اعلام کرد.

به فرض آنکه در آغاز منظور هواداری از مجاهدین (و نه شورا) بوده باشد:

- پس از آن زمانی که این افراد حرکت و حضور متحد همه نیروهای انقلابی و دمکرات، فراتر از شورا و مجاهدین، را می‌خواستند، چرا مجاهدین کارشکنی کرده‌اند؟

- خواست دیدار رجوی بنا به تصریح دوترا ز اعضاء گروه (و همچنین شواهد دیگر) برخلاف تصمیم شورا پانچ نفره و تنها توسط یک نفر از آنها مطرح شده است.

... پس

سنگی اساسی همانا تبدیل اینگونه دادگاهها به محکمانی برای قضاوت درباره جنایات خمینی و محکوم نمودن جهانی جنایات اوست. والا از روح و مضمون مبارزاتی و مقاومت گرایانه و رهائی بخش خود بگلی نهی است.

چنانکه می‌دانیم در زمان شاه و بخصوص در زمان خمینی، دادگاههای علنی بسیار کم برگزار می‌شدند.

چرا مجاهدین دادگاه این مبارزین را به صورت غیر علنی و با حداقل به دور از چشم "اغیار" می‌خواستند.

به دفاعیات رضا محرمی و نامه‌های مظفر مرادی مراجعه شود!

با این گفته مجاهدین موافقم.

علامه دادگاهی بود بسیار
آموخته و پرینتا که هویت و
ماهیت همگان و مسائل روز
انقلاب ایران را آشکارا به نمایش
گذاشت.

ما البته شهادت این فرد را در زمینه آماجگیش برای پذیرش
مسئولیت فردی این همه تحریف و اتهام می‌سازیم ولی اساسا
مجاز نیستیم این نظرات را به عنوان نظر کل رهبری مجاهدین
و ارکان سیاسی شان ("مجاهد") به حساب بیاوریم.
ضمناً نکته علیرغم شناخت نسبتاً گسترده‌ای از مجاهدین، هویت
وی بر ما معلوم نشد.

هر
کجا که لازم به نظر می‌رسید،
تذکرات و توضیحات و اطلاعات
شمیمه و تحلیل‌های ضروری را
افزودیم و مسئولیت همه آنها
را نیز در هر مرجع قانونی یا
غیررسمی شما به عهده دارم تا
هیچ مدعی نکوید که چرا آنها
نوشته، مشخص نشده و اسمها
در مسئولیت دستجمعی به عهده
بیهم گذاشته شده است.

علیرغم کمی‌د وقت و جا ۲۸ صفحه از نشریه مجاهد را با این
مطلب پیر کرده‌اند اگر وقت و جا می‌شود، ابعا داین درفشاسی‌ها
به کجا می‌کشید.

آها.....
تقاضای به علت کمبود جا و
وقت و همچنین به دلایل سیاسی
مختلف بسیاری مطالب و بسیاری
اسماء، ناگفته می‌ماند.

— صرف نظر از هرگونه چشم‌داشت سیاسی؟!
گویا گفته صفحه قبل و اعمال خود را فراموش کرده‌اند و یا
آنکه تبلیغ سازمان خود و شورای خود را یک "چشم‌داشت سیاسی"
فرصت طلبانه نمی‌دانند.

دادگاه بزبور
چنانکه باید تا حدود بسیار
زیادی بر علیه خمینی دجال و
ضدبشر به بار نشست و صرف نظر
از هرگونه چشم‌داشت‌های سیاسی
فرصت طلبانه — که در کل قضایا
نقش جزئی بنهایت مذبحخانه
داشت —

— از این "نقش جزئی و به غایت مذبحخانه" باز هم سخن
خواهیم گفت. تنها فعلا به این نکته اشاره می‌کنیم که
علی‌القاعده این "نقش جزئی و به غایت مذبحخانه" نمی‌پسند
موجب خشم و زهرافشانی ایشان شود.

این امر درست است، اما ایگاش سرویس خبری "مجاهد ترکیب عناصر" امنیتی را نیز ذکر می‌کند. در روز اول و دوم دادگاه، علاوه بر پلیس، "برادران مجاهد" نیز نقش مکمل و راه‌های سرویس امنیتی را بازی می‌کردند. اگر هدف پلیس مقابله با "احتمالات مربوط به تروریسم خمینی" بود، ترتیبات امنیتی مجاهدین برای جلوگیری از حضور سایر مخالفین رژیم جمهوری اسلامی و منجمله هواداران سازمان چریک‌های فدائیان خلق بود.

... در قبال احتمالات مربوط به تروریسم خمینی، ترتیبات امنیتی دادگاه کامل است. همه چیز و همه جا زیر کنترل امنیتی است....

اما زمانی که متن تندنویسی شده و مطابق با مضمون سخنان دوشن از متهمین از سوی رفقای ما در انگلستان پخش می‌شود، از سوی آنها فریادها و سانورا سرداده می‌شود. کلیشه این اعلامیه (مندرج در مجاهد) و سخنان دو متهم را با هم مطابقت دهید تا ملاحظه شود که در مضمون گفته‌های رفاه محرمی و مظفر مرادی، تغییری داده نشده است.

می‌گردیم در کار خود دقیق و امانتدار باشیم، اما به هیچ وجه نمی‌توانیم بگوئیم که تکلیف کلمات و جمله‌بندی‌ها دقیقاً همان‌هایی هستند که در دادگاه بیان شده‌اند. اما مطمئناً روح مطالب همین‌هاست و نحوی مطالب بدقت آورده شده‌اند:

در واقع نقطه آغازنه فیلم‌های تلویزیونی بلکه از مجراهای خارج از سالن بود. فی‌المثل برخوردی که از سوی آنها به یکی از رفقای ما - که از ساعت ۶ در محل حاضر شده بود - انجام گرفت و شگرد خافانه‌ای که بکار بردند، که بر اساس آن تنها پس از پیر شدن سالن، وی توانست به داخل ساختمان برآید (به متن مباحثه مراجعه کنید.)

سرویس خبری "مجاهد" - امروز دومین روز دادگاه است در آغاز بقیه فیلم‌های تلویزیونی مربوط به ...

راستی چه مطلبی ایجاب می‌کند که مجاهدین بدون هیچ دلیل مستند به سازمان چریک‌های فدائیان خلق (و نه هواداران آن) که قبل و بعد از این ماجرا هیچگونه دخالت مستقیم در این ماجرا نداشته‌اند، اینگونه بتازند، اما از آوردن اسم کسی که تلویحا و از طریق پخش فیلم مذکور سازمان مجاهدین را مورد حمله قرار داده است، خودداری ورزند. آیا مجاهدین در پیشگاه این فرد مجهول الهویه اما معلوم الحال ارادت و یا تعهد خاصی دارند؟

... از جمله رهبرنازهای پخش شده، ویرنازی بود مربوط به اوضاع داخلی ایران که صحنه‌هایی از ندامت تلویزیونی یکی از قربانیان خمینی را به نمایش می‌گذاشت. ... این همان نمونه‌ای است که روزنامه‌ی حزب نوده در سال ۶۰ آن را با تیتر درشت "قاتل من آمریکا است - قاتل من رجوی است" به چاپ رسانده بود. مسلم می‌نماید که در نمایش این فیلم، بکنفر که از آوردن اسم او معذوریم، چندان بی‌نظر نبوده و عمدتاً داشته‌است.

از صحت‌های صالحین
در دادگاه :

این تا کیدی است بر همکاری بخشی از مسافری با گروه . در مقابل پاسداران .
از سازمان مجاهدین یا دولت فرانسه کدام یک مقصرا علی بر گرداندن این چهل (یا هر تعداد) مسافر متقاضی پناهندگی به ایران است و چه تلاشی بر سر آنها آمده است ؟

... من امروز خود را پیام آور برده‌ام می‌دانم که جانشان از خمینی به لب رسیده و در چنگال جنگ و اختناق دست و پا می‌زنند، همان برده‌ای که ۴۰ نفر از آنان به محض اطلاع از هويت ما شروع به کتب زدن برای ما نموده و ابزار خوشحالی کردند.

از شهادت رجوی
در دادگاه :

بنابر این برگرداندن مسافری به تصمیم دولت فرانسه بوده است . دولت فرانسه بر اساس سنن زادبخواهی و مآزراتی مردم این کشور ، همواره دوست داشته اند کشور خود را سرزمین پناهندگی بنامند بدون آنکه در این ادعا ، جای مصلحت را فراموش کرده باشند . به همین دلیل عمل دولت فرانسه اگر چه موجب تنفر است اما جای تعجب نیست . آنچه سؤال برانگیز است ، اینست که سازمان مجاهدین پس از این عمل دولت فرانسه چه اعتراضی انجام داده است ؟

... البته باز هم نتوانستم آنها را از نزدیک ببینم و این اولین باری است که آنها را در اینجا می‌بینم . همچنین اجازه داده نشد که مسافری را ببینم . بعداً به طرق مختلف خبردار شدم که دهها تن از آنان اگر می‌توانستند مرا ببینند تقاضای پناهندگی می‌کردند

منظور پنج تن فرست

از شهادت نیشابوری
در دادگاه :

با توجه به شهادت این فرد و اعضاء گروه و همچنین گفته های رجوی که فوقاً نقل شد ، در مورد وجود متقاضیان پناهندگی در میان مسافری ، هیچ تردیدی جایز نیست

... رئیس و وقتی ۹ نفر پیامشان را خواندند در جلوی مسافری ، نمکین العمل مسافری چه بود ؟ نیشابوری : چند نفر دست زدند .

... یکی از وکلا (تبری مینون) ابتدا اعلام کرده

... در اینجا اسم وکیل اول را آورده اند در حالی چند صفحه بعد به دلائل نامعلوم (و شاید هم دربار اول به علت فراموش کاری) از بردن نام او خودداری کرده اند تا جایی که حتی اسم او را از نامه‌هایی که توسط اعضاء گروه از زندان ارسا شده است خط زده اند . راز و سرائین نوع "مخفی‌کاری" را تنها مجاهدین می‌شناسند .

شاهد بعدی آقای پیربرسی
مسئول حقوق بشر سوسیالیست بود.
وی شرح بسیار انگیزنده‌ای پیرامون
وضعیت اسفبار حقوق بشر در ایران
بهان داشت و در ارائه توضیحات
خود بدتدت گریست.

... البته اشک ایشان، اشک تماشا است.
این آقای و جریانی که تحت عنوان حقوق بشر سوسیالیست شناخته
شده است، بی‌اثر و بی‌فایده است. بی‌اثر و بی‌فایده است. بی‌اثر و بی‌فایده است.
تفکرو تحسین خطاب به آقای رجوی فرستاد، بدون آنکه دولت
"سوسیالیست" (هم‌کیشان وی) در ارتباط با مسافران متقاضی
پناهندگی، حقوق بشر (آنهم از نوع سوسیالیستی) را به روی
مبارک بیاورد و چمگلگی را به ایران پس فرستادند.

اگرچه این امر در
کل قضایا حقیقتاً هم جایی بس
ناچیز و بس کودکانه دارد. چرا
که همگان میدانند که مسعود
رجوی - ... تعیین‌کننده‌ی
مشئ سیاسی دولت فرانسه نبوده
که بتواند در تابستان سال ۶۲ و
در عین حال که فرانسه ورژیم
خمینی روابط رسمی دارند، به
مسافرین هواپیما - آنهم در
حضور ملا و پاسدارانش -
پناهندگی سیاسی اعطا کند یا
آنها را در داخل یا خارج
هواپیما بپذیرد و ملاقات کند.

اولاً: چرا جان سی‌تا پنجاه نفر از مسافرین در کل این ماجرا
جایی بس ناچیز و بس کودکانه "دارد". مگر نه آنکه نفس
مداخله آقای رجوی به بهانه نجات جان مسافرین و خدمه
هواپیما و ۵ نفر اعضای گروه بوده است؟ (بیانیه دفتر
مجاهدین، تیرماه ۶۲)
ثانیاً: ما نیز ادعا نکردیم که دولت فرانسه در پیشبرد
سیاستهایش از نظرات آقای رجوی تبعیت می‌کند. آنچه
موجب سؤال است این امر است که چرا مجاهدین هرگز به
تصمیم دولت فرانسه در این زمینه در بین افکار عمومی
فرانسه، ایرانیان خارج کشور و همچنین نهادهای بین -
المللی مربوطه اعتراض نکرده‌اند. آنچنانکه آنها و نیروهای
انقلابی به اقدام مشابهی در سال گذشته اعتراض کردند.
مگر نه آنکه این سکوت بهای مزایایی در زمینه‌های دیگر
بوده است؟

ثالثاً: اگر ترس از تروریسم خمینی مانع تقبل پناهنده‌ها برای
گشته است، در آن صورت این "روابط رسمی" که بر اساس آن ورژیم
جمهوری اسلامی می‌تواند تروریست‌های خود را تحت پوشش
دیپلماتیک و چمدانهای اسلحه و مهمات را به عنوان
"چمدانهای دیپلماتیک" به این کشور بفرستد، دیگر چه
صیغه‌ای است؟

آخرین دفاع مظفر مرادی

— بنام خلق تهران ایران
دادستان محترم، هیئت منصفه
و تاجان گرامی،
من مظفر مرادی یکی از
هواداران چریکهای فدائی خلق
ایران که هم اکنون بیش از
۱۰۰۰۰۰ از اعضا و هوادارانمان
در زندانهای خمینی بسر
می برند. من متاسف از اینکه
من نتوانستم فریاد حق طلبانه
مردم و نج دیندگی ایران را آنطور
که می خواستم به گوش مردم
جهان برسانم من از یاد نخواهم
برد زن حامیهای را که می خواستیم
در گویت آزاد کنیم که می گفت
من شما را هرگز رها نمی کنم و
با ۵۰۰ نفری که می خواستند
پناهندهی سیاسی شوند اما با
ورود مسعود رجوی نتوانستند
پناهنده شوند و سکن است
اعدام شده باشند و با مادر
پیری که در هواپیما وقتی لهشد
هوادار چریکهای فدائی خلق
هستم مرا بوسید و گریه کرد و
گفت تا هر جا که بروی من با
شما می آیم، من نمی توانستم
فریاد رفقا، ده هزار نفری که در
زندان هستند به گوش جهانیان
برسانم و با آن خانواده ای که
۵ نفر بودند و ۲ نفرشان به
جرم هواداری از سازمان
چریکهای فدائی اعدام شدند.
۲ نفر که یکی ۱۲ سال داشت، در
اثر شکنجه از بین رفت و با آزاری
چنگی که از خوزستان آورده
بودند. متظورم از این عملیات
این بود که حرفم را به گوش مردم
جهان برسانم من نتوانستم از
رفتای فدائی که در خارج از
کشور، شب و روز مبارزه می کنند

نشریه مجاهد در زمانی که هنوز ما وقعدادگاه را برای
خوانندگان خود تعریف می کند و هنوز به تجزیه تحلیلهای !!
بعد از این جریان نرسیده، بعد از آوردن آخرین دفاعیه
مظفر مرادی به ناگاه رشته کلام را قطع نموده و خود را موظف به
دادن "تذکری ضروری" می نماید.

قبل از وارد شدن به مطالب "تذکر ضروری" این سؤال
برای ما پیش آمد که برای مجاهدین کدامین قسمت از آخرین
دفاعیه مرادی این تذکر را ضروری می یازد؟

بله! تذکر اینک ما دیرپیری وجود نداشته است. مرادی
دروغ می گوید. شاهد هم آقای نیشابوری، ضمناً مرادی چند ماه
اول زندان را نماز می خوانده است.

به فرض محال این ادعاها درست باشد. ما از مجاهدین
می پرسیم که این آقای مرادی "عجیب و غریب" چگونه شخصی است
که قبلاً هوادار مجاهدین بوده، نماز هم می خوانده، در زندان
هم هیچ نشریه ای غیر از مجاهد و کتب مجاهدین در دسترس
نداشته و غیر از مجاهدین و وکلای کمی در ارتباط نبوده است،
بناگاه "توبه" نموده و یک شبه خود را هوادار سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران معرفی می نماید؟ دو پاسخ در مقابل این
سؤال وجود دارد:

پاسخ اول: مجاهدین دروغ می گویند. مرادی از ابتدا هوادار
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بوده است. شاهد مجاهدین
یعنی آقای نیشابوری نیز (که به گفته خود هیچ کمکی به این
پنج نفر ننموده است) به شهادت خودی در دادگاه که در
مجاهد آمده است مراجعه کنید.) از نوع همان شهودی است که
روبان نیز از آن بهره می جوید.

پاسخ دوم: مرادی قبلاً هوادار مجاهدین بوده، اما در فرانسه
ابتدا با برخورد مجاهدین در رابط با ۳۰ نفر مسافر هواپیما
که قصد درخواست پناهندهگی از فرانسه را داشته و سپس با
برخورد های کاسکارانه و فرقه گرایانه آنان و سبکامی
که می بیند رفتاری که نسبت به وی در زندان از طرف مجاهدین

تفاوت منبوان شاهد دعوت کم. من بهر حال فدائی از خودم ندارم. فقط منظور و هدفم گفتن این حرف‌ها به شما بود. با تکرار مجدد

تذکره ضروری:

مطالب مرادی در مورد مادر پیری که گوئیا ایشان را در هواپیما بمنوان هوادار چریک فدائی بوسیده و هرگونه اظهارات و ادعاهای دیگر او در این رابطه، به گواهی دیگر اعضای هسته و به گواهی علی نیشابوری (سازن) مطلقاً دروغ است. این قبیل ادعاهای با اطلاعاتی خوانده شده در هواپیما (از طرف تمام افراد هسته) و نیز با پیام و نامه توضیحی کلمبی اعضای هسته در روز قبل از عملیاتشان که اسم خود او (مرادی) نیز در زیر آن درج شده است، بکلی متناقض می‌باشد. کلیشه‌های اسناد فوق، در صفحات آینده خواهد آمد. ضمناً نامبرده - به گواهی سایر اعضای هسته - چند ماه اول را در زندان نماز می‌خوانده است.

بدون اینکه بخواهیم وارد جزئیات مربوط به ناراحتی‌های ناشی از زندان کشیدن در رابطه با آقای مرادی بشویم، تنها خاطرتان می‌کنیم که مطرح کردن مطالب مربوط به چریک فدائی و اینکه حضرات در خارج از کشور "شب و روز مبارزه می‌کنند" (با اصطلاح مبارزه‌ای که خودشان نیز مرتباً ادعای می‌کنند که علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت است) خط‌مشی القائده توسط ابورئیس‌های موسوم به اقلیتی در خارج کشور است که بزودی با تحویب کار و برخورد آنان در حین دادگاه نیز بیشتر

صورت می‌گیرد، همان رفتاری است که او و دوستانش بر علیه آن به مبارزه برخاسته بودند، از مجاهدین جدا شده و سمت صحیح مبارزه را بازیافته است. در همین جا لازم است به مجاهدین بگوئیم، در چنین حالتی ما اصلاً "مقصر" نبوده‌ایم، چنانکه خود مجاهدین می‌دانند تا قبل از دادگاه ما هیچ رابطه‌ای با مرادی نداشتیم و نامه‌های او و محررمی نیز بعد از دادگاه و چندین بار داشت در زمان دادگاه بدستمان رسید. بی‌شک، در مقابل سؤال مذکور پاسخ‌سومی هم وجود دارد: پاسخ مجاهدین: "ناراحتی‌های ناشی از زندان کشیدن آقای مرادی".

و اما نکته دیگری در دفاعیات مرادی وجود دارد که بی‌اندازه مجاهدین را برآشفته می‌سازد: "من نتوانستم از رفقای فدائی که در خارج از کشور شب و روز مبارزه می‌کنند بمنوان شاهد دعوت کم" (از آخرین دفاع مرادی)

چه دروغی! چه توهینی! مگر "اقلیتی"ها در خارج هم مبارزه می‌کنند، مگر تفسیر سفاقتها و مراکز جمهوری اسلامی در بیش از ۸ کشور دنیا در دونیست و به فاصله کمتر از شش ماه تظاهرات، متینگ و... وانعکاس آنها در بیشتر رسانه‌های خبری دنیا، مبارزه است؟! البته که خیر! مبارزه یعنی کسب اعتماد آقای گاری هارتوسی و چند نفر سنا تور آمریکا که "از اهداف عدالت و آزادی در ایران حمایت می‌کنند" (از پیام گاری هارت به رجوی) و با مسابقه آقای بختیار برای جلب نمایندگان مجلس عوام (فریبی) و احزاب کارگرو لیبرال و... بله! مبارزه این است و هر جریانی هم که منای فعالیت و مبارزه خود را متناقض با این سیاست قرار دهد، "بختگی سیاسی" ندارد، "شوراشکن" است و در نتیجه با ضد انقلاب "وحدت عمل عینی" دارد و در در نهایت اصلاً همچون جریانی وجود ندارد!!

گویا در فرهنگ سیاسی جدید (نه چندان جدید) سازمان مجاهدین خلق، تغییرات مهمی صورت گرفته است و معانی "ضد"

آشنا خواهیم شد. کافی است بدانیم که خلیل و منصور (از گردانندگان جماعت انقلابی) در حین دادگاه با صدای بلند تاکید می‌کردند که "این دادگاه در واقع دادگاه مجاهدین (علیه مجاهدین) است" ! وقتی هم که یکی از نماشاچیان به خلیل انقلابی اعتراض کرد و پرسید: "شما چرا در شرایط فعلی، تضاد اصلی‌تان مجاهدین شده است؟" فرد مزبور جواب داد: "... ما در زمان شاه، این اشتباه را کردیم که همه آدم‌ها را رژیم شاه جنگیدیم و همه، یک خط را پیش بردیم که الا ان خمینی حاکمیت پیدا کرد... الا ان توبت مجاهدین است..."

ملاحظه می‌شود که مبارزه‌ی "شب و روز" حضرات در خارج از کشور، بی‌الواقع علیه کست برآسانی که بیشتر از آن می‌توان خون فدائیان شهید در دوران مبارزه علیه شاه را پامال کرد.

جالب است که در حین دادگاه و در فواصل تنفس نیز عناصر انقلابی، بکرات نزد متهمین می‌آمدند و می‌گفتند بگوئید: "در اینجا زندانی مجاهدین و دولت فرانسه بودیم!" عناصر مزبور همچنین پوسته به مرادی می‌ریختند یا یادداشت می‌دادند که "سعی کن هرچه بیشتر نام فدائی را ببری... چندین بار، ما مورین انتظامی و نیز یکی از وکلا که اشتباهاً گمان می‌کردند این مجاهدین هستند که وقت و بی وقت با کنار زدن ما مورین به مرادی نزدیک می‌شوند، به برادران ما راجع به زندگی این طرز رفتار تذکر دادند که البته در هر مورد توضیح داده می‌شد که مجاهدین در این رابطه هیچ مسئولیتی ندارند.

انقلاب، "مبارزه"، "دست راستی"، "اپورتونیست" و... معانی متفاوت با معانی متعارف این کلمات پیدا کرده است.

و اما باز در قسمت آخر "تذکر ضروری" نویسنده با ذکر نام دوتن از رفقای ما و با تحریف، نقل قولهای از آنها آورده است. صرف نظرات تحریفات و اسن نقل قولهای بی‌نقل، مجاهدین با حسادت کودکانه و تنگ نظری که خاصه دیدگاه آنان می‌باشد، مذبحخانه تلاش دارند این را به خواننده القا نمایند که فدائیان خلق، بر علیه رژیم جمهوری اسلامی - یا بقول مجاهدین رژیم خمینی - مبارزه نکرده‌اند و نمی‌کنند! و می‌گویند... "بیشترمانه تراز این نمی‌توان خون فدائیان شهید در دوران مبارزه علیه شاه را پامال کرد" (تأکید از ماست) گویی مردم ایران مانند مجاهدین بینا فی‌خود را از دست داده‌اند و یا "مطلحت" را در آن می‌بینند که بینائی خود را از دست بدهند. آنایان! مبارزه فدائیان خلق، چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی شناخته شده است و این یاد ما کودکانه تر از آنست که بتواند کسی را بفریبد.

* - بیشتر این نقل قولها ساختن پرده اخته دست سرویس خبری مجاهد" می‌باشد که بطرز کارشان در محل تجمع ایرانیان، اعم از سبته و جلسات و... آشنا هستیم. ای کاش این "سرویس خبری" فقط سرویس خبری بود، اما متأسفانه طرز خبرگیری این "سرویس خبری" بقدری زنده و خارج از اصول و شخصیت سیاسی و انسانیست، که تشنه‌ها می‌راند که نمی‌توان بر آن نهاد "سرویس خبری" می‌باشد، البته گویا اخباری را که این "سرویس خبری" با دجوئی آن باشد، هر نوع خبری را شامل می‌گردد مگر نه کوش فرادادن به دونفر که در کناری مشغول صحبت می‌باشد و یاسعی نمودن "گزارشگران" سرویس خبری برای خواندن یا داداشتها و یا... شخصی یک نفر و یا تعقیب چند نفر در

سینه و گوش دادن به مباحثه آنها بدون آنکه خود را شاخص متوجه باشند، به چه می‌توان معنی کرد جز خبر جیمی. تازه آقایان درس ادب و اخلاق همه بقیه می‌دهند و نزدیک شدن چندتن از رفقای ما را که هیچ فرصت دیگری به جز چند ثانیه زمان تنفس در دادگاه، برای حرف زدن با ۵ نفرونه صرفا مرادی نداشتند، عملی زنده عنوان می‌کنند و به ما موریس پلیس توضیح می‌دهند که "مجاهدین در این رابطه هیچ مسئولیتی ندارند".

آقایان! شما هر چه دلتان می‌خواست، می‌توانستید و می‌توانید به پلیس بگوئید، اما دوباره از شما خواهش می‌کنیم به بقیه درس اخلاق ندهید، چون نتایج سایر درسها یتان برای همگان روشن است.

ضمنا دقت در مواضع فدسجاهدی این جماعت و آنچه موهجهتان حرفهای دست راستی از طریق محرمانی ابراز داشتند، بروشنی وحدت عمل عینی و ارتجاعی آنان علیه مجاهدین و انقلاب نوین خلق را برملا می‌کند. عناصر افلیزی همچنین آشکارا می‌گویند که: "هدف ما زین بردن شور و مجاهدین است..."

www.iran-archive.com

از گفتار تلفنی
آقای بریشمچی:

... همچنین مسأله‌ی مسافرن یا امکان درخواست پناهندگی از سوی آنان تا آخرین لحظه‌ای که با در فرودگاه بودیم، مطلقاً از جانب هیچکس برای ما مطرح نشده بود و علیهذا عنوان شدن توسط یکی از منتهین در دادگاه، ترغیب عوام‌فریبانه‌ی بقایای خمینی است که وقتی دیده‌اند پس از آنهمه طعنازی و فرصت‌طلبی و سوءتعمین دیگرسانی با اصطلاح آزادخواهی‌شان در نزد مجاهدین رنگی ندارد،

گویا مجاهدین از بس عجله داشته‌اند تا آب را گل لود کنند که به ضدونقیض گویی افتاده‌اند، گفتار نویسنده مجاهد در دو صفحه قبل، دفاعیات یکی از هواداران مجاهدین، بیاسیه دفتر مجاهدین (مجاهد ۱۶۰) سخنان رجوی همگی وجود این متقاضیان را تأیید می‌کند. یا آنکه رجوی وسایر "برادران" همراهش ارتس جان خود آنچنان عجله به خرج داده‌اند که این مسئله مهم را فراموش کرده‌اند و یا اینکه به یاد داشتن آن در قالب "مطلحت" نمی‌کنند و گرنه این امر را به عنوان "ترغیب عوام‌فریبانه بقایای خمینی" قلمداد نمی‌کردند. نکته دیگر اینکه اجازه بدهید از این آقایان اندکی صراحت بخواهیم: منظور از "بقایای خمینی" چیست؟ اگر هدف بنی‌مرد و جریان وی می‌باشد که متناقض با معیار پذیرش عضو در شورا (یعنی معیار نه‌باشا و نه‌با خمینی) برای شورا رئیس جمهور تعیین کرده‌اند، این واقعیت که بنی‌مرد دیگر در شورا حضور ندارد چیزی از با رنگناه مجاهدین نخواهد کاست، زیرا هنوز هم که هنوز است نمی‌توانند مشروعیت ریاست جمهوری بنی‌مرد را به زیر علامت سؤال ببرند!

و سرانجام چه موقع و چگونه معنی این "بقایای خمینی" را برای ما روشن خواهید کرد؟

از گفتار تلفنی
آقای بریشمچی:

..... و تازه امروز می‌شنوم که یکی از جمعا به توصیفی خط دهندگان میوه‌چین پشت پرده، در دادگاه گفته است که رجوی می‌خواسته مانع برگزاری دادگاه علنی گردد!

شاید هم به این دلیل که آقای سلامتیان عضو حزب سوسیالیست فرانسه، فرد مورد اعتماد دولت این کشور و رابط مجاهدین با این دولت بوده است و گرنه از میان "برادران" دیگر بی‌گمان فرد دیگری ریافت می‌شد.

احمد سلامتیان از آغاز با فرصت‌طلبی، اغراض خاصی را در این ماجرا تطبیق می‌کرده است. شاید بدلیل صرفه‌جویی در وقت، برادران (مسعود و مهدی ابریشمچی) تعیین و استخدام وکیل مدافع برای پیگیری قانونی مسائل مربوط به هسته را به عهده‌ی سلامتیان واگذار می‌کنند.

اول آنکه حقیقت آنست که اگر افراد این گروه همگیه تبلیغ نظرات انحرافی سازمان مجاهدین ادامه می‌دادند هرگز از آنها به عنوان افراد مبتدی و یا کسانی که "شخصیت مبارزاتی آنها قوام نیافته است" یاد نمی‌شد.

دوم آنکه برای شناخت کسانی که تغییر یافته‌اند باید به شمارها و اسناد این گروه مراجعه کنیم. همگی بی‌سویه‌ها و نوشته‌های آنان با شمار مرگ برامپریالیسم خاتمه یافته است. آیا رهبری مجاهدین که این شمار را قیلامطرح می‌کرد تغییر کرده است یا آنها؟!

"مجاهد" از این نظر اقدام به انتشار این اسناد می‌کند که: اولاً هیچ حقیقتی پوشیده نمانده...
...ثانیاً با برداشتها و طرز تلقی یک هستی خودجوش و مسائل داخلی آن... همچنانکه تغییرات بعدی برخی افراد آن - آشنا شوند و همچنین بدانند که وقتی دوران بلوغ و قوام گرفتن شخصیت مبارزاتی برخی افراد مبتدی، طی نشده، چگونه میوه‌چینان فرصت طلبان می‌توانند آنها را در شرایطی نظیر پاریس مورد سوءاستفاده قرار دهند.

ما هرچه این گفته را سبک سنگین کردیم نتوانستیم قانع شویم که بین افشین علوی و علی عرفان مشابهت اسمی وجود دارد!

اما قبل از اینکه اعضای هسته با برادر مجاهدان افشین علوی از نزدیک آشنا شوند، روزی وکیل معرفی شده توسط سلامتیان (کاز این پس او را وکیل اولی می‌نامیم)، علی عرفان (دوست) و همکار نزدیک سلامتیان در این ماجرا) را به دیدار اعضای هسته می‌برد. علی عرفان با سوءاستفاده از مشابهت حروف نام و نام فامیل خود با اسم فامیل "علوی" (مترجم سازمان) سعی می‌کند خود را بجای او جا بزند.

مطلبه این دلیل واضح که در مجاهدنامه‌ای را که از زندان فرانسه دریافت کرده اید به عنوان گزارش یک هسته مقاومت از فساء چاپ کرده اید؟! گزارشات نشریه "مجاهد" خود داستان دیگری است که بدان در فرصتی دیگر خواهیم پرداخت.

و با اینکه در نشریات گروه‌های مخالف خود (بویژه در نشریات سازمان چریک‌های فدایی خلق) تحلیلیها و مطالبی درباره خط مشی‌های یافت می‌شود که هرگز در مقابل آنها پاسخ منطقی و روشنی نداشته‌اید.

آخر چه دلیلی باید داشته باشد که مجاهدین خود صفحات روزنامه‌ی خودشان را برای همیان‌نیزان‌های خودشان سانسور کنند؟! وانگهی مگر در نشریات سایر گروه‌ها منجمله در نشریه‌ی مورد نظر آقای سلامتیان و عرفان و شرکا، چه درفشانی‌هایی است که مجاهدین از آن وحشت داشته باشند.

ما فکرمی کردیم که سکوت شورا و مجاهدین در زمینه حدایی آقای بنی‌صدر ناشی از "مصلحت" و همچنین ضرورت پیشگیری از افشا شدن زد و بند های پشت پرده است، غافل از آنکه این امر از "بزرگواری" و "حسن نیت" مجاهدین و شورا ناشی شده است.

همچنین در شرایطی که شورا و مجاهدین در کمال بزرگواری و حسن نیت وارد در دلایل جدا افتادن بانی صدر شده و با تصمیم دستجمعی در برابر تمام اباطل با ناپه برداری های مخطف سکوت پیشه کرده اند، به چه مناسبت هستی مقاومت (که اغلب اعضای آن به مجرد دریافت خبر، احساس آراش و نادمانی داشتند) می بایستی انتظار داشته باشند که در این رابطه جزئیات قضا یا رأی نیز بدانند؟

اعتراضات علیه کی؟ علیه گردانندگان "مجاهد" که علی‌رغم اطلاع از تحریفات این گزارش آزاد رج کردن دنیا علیه دونفری که این گزارش را فرستاده بودند. (به نامه مزادی مورخ ۶۲/۴/۲۴ مراجعه کنید)

بخشوی که چاپ گزارش دو تن از اعضای هسته در "مجاهد" به یابون مسائل جنگ، اعتراضات سایرین را برانگیزه بود و ما نمی خواستیم چاپ نوشته های آنان در "مجاهد" مزید بر مسائل درونی هسته تولید اشکال کند. اگر چه معلوم است که این امر بایستی مجرمی را بشدت جریحه دار کرده باشد.

یک فرض هم اینست که پس از آنکه رهبری مجاهدین از تمامی متدهای نامادقانه و دروغ پردازانه ای که جهت تبلیغات در خارج از کشور بکار بسته، طرفی نبسته است، اکنون در عین حال که از سرمایه گذاری خود در این ماجرا پشیمان است به انحاء مختلف هویت این مبارزین را نیز به زیر علامت سؤال می برد.

یک فرض این بود که نکند دانشان این هستی مقاومت از ابتدا برای چنین روزی ساخته و پرداخته شده باشد تا ابتدا مجاهدین به حمایت از آن برخیزند و سپس دستشان بسوزد.

این دعوا که اساسا یک دعوی خانوادگی است به ما مربوط نیست. تنها این نکته را می دانیم که عدم شرکت رجوی در دادگاه منوط به عدم شرکت بنی‌صدر بوده است ولی هنگامی که آقای رجوی مطمئن شده است که بنی‌صدر در دادگاه خواهد بود برای جلوگیری از بهره برداری "رقیب" حضور خود را نیز ضروری تشخیص داده اند.

هدف نیز در یک کلام این بوده است که به هر قیمتی اولاً پای بنی‌صدر به دادگاه باز شود و در مطروحات و تطویزین مطرح گردد و ثانیاً تا آنجا که ممکن باشد مسیر حرکت دادگاه مشغول شد مجاهدی و ضد رجوی به خود بگیرد.

آمدن هردو (آقای بنی‌صدر و رجوی) برای مایک ممفی صریح و روش دارد و آن اینکه هدف از آمدن آنها به دادگاه، پیشبرد امیال فردی و گروهی و مطرح نمودن خود در مقابل افکار عمومی به عنوان "رهبر اپوزیسیون" بوده است.

جالب است بدانیم که صرف نظر از خود بنهین و نیز پرویزه آقای لنگرک... طرف مقابل ماجرا نیز بر آمدن برادرمان در دادگاه چند اصرار می‌ورزید. زیرا در صورت عدم حضور رجوی در دادگاه معلوم بود که آمدن آقای بنی‌صدر به این دادگاه بسیار بی‌معنی است

معنی صریح این جمله این است که "این افراد کی‌باشند که از دلایل جدائی ما (مجاهدین) و بنی‌صدر اطلاع پیدا کنند." توگوشی نظرات مجاهدین بصورت مشخص و آشکار و دقیق درباره جدائی بنی‌صدر تاکنون به اطلاع مردم رسیده است و تنها تفاوت موجود در اینست که این مسائل را به اطلاع کسانی که زیر محاکمه قرار دارند نیاید گفت.

ضمناً همین اواخر نظریات مجاهدین بصورت مشخص و آشکار و دقیق در باره آقای بنی‌صدر و دلایل جدائی از او به اعضای هسته مقاومت گفته نشده بود و اصولاً لزومی هم به اینکار احساس نمی‌شده است که جزئیات فضاها در اختیار یک هسته مقاومت که زیر محاکمه است قرار گیرد.

برده واقعا کنار می‌رود... اگر مجاهدین حقیقتاً "مسئله‌ای جز مسئله رژیم جنایتکار خمینی" ندارند چرا علی‌رغم اظهار تمایل صریح برخی از متهمین، تنها به گردآوری افرادی در محل اقامت خویش (و جهت تقسیم وقت و تقسیم مطالب) پرداختند که به آنها به "شورایشان" تعلق دارد، فی‌المثل اگر قمد گروه گرابی در بین نبود چرا از نمایندگان سایر گروه‌های متروقی و حتی از هواداران و اعضاء برخی گروه‌های عضو "شورای ملی مقاومت" برای چنین امری دعوت نشد!!

برده کنار می‌رود...
روز شانزدهم تیرماه گلبهی شهود برای تقسیم وقت و تقسیم مطالب در بین خودشان در محل اقامت برادرمان مسعود گرد آمده بودند.

آنگاه برادر مجاهدان مسعود پیشنهاد دیگری عرضه می‌کند: وی می‌گوید که طی نامی مبسوطی که در دادگاه فراتت خواهد شد، هیئت منصفه و قضات و وسائل ارتباط جمعی را مطلع خواهد ساخت که کماکان چه‌شورا و چه مجاهدین از تمامی اعضا هسته حمایت می‌کنند اما شرکت نکردن شخصی اینجانب در دادگاه بخاطر آنست که دادگاه بدلائل شخصی و منجمله بخاطر آن است که به بهره‌برداری سیاسی تعبیر نشود، باافاضه این مطلب که سایر شهود که در دادگاه دعوت کردند می‌نژانند از جانب او (مسعود) نیز هر آنچه را گفتنی است بگویند. در همین رابطه مسعود افزوده بود: "بدون اینکه شما دارای پیشنهادی در مورد آقای بنی‌صدر باشم، اونیزی تواندید عینا بهمین ترتیبه عمل کند. بنابراین بگذارید هم سایه رجوی و هم سایه بنی صدر از سر این دادگاه و این هسته مقاومت کم بشود و قشایا روند عادی خود را طی کند".

بیان فکا هی و صریحترین حرف اینست :
تویا فی، من می‌ایم، تونیایی من نمی‌ایم ماشهود "م" رابه
آنجا خواهم فرستاد تا از جانب من هر چه را باید بگویند،
بگویند.

اگر این امر معیار رومنتای شرکت کردن در دادگاه بوده است در آنصورت به کدام انجیل سوگند بخوریم تا مجاهدین بپذیرند که سایر گروههای مبارز نیز سینه سوخته، انگشت بریده و کمر شکسته و شکنجه شده دارند؟

در یک سو مادران شهدا (از قبل مادر رضائی‌ها و مادر کوتالی) و مجاهدین شکنجه شده، سینه سوخته (ترکس شایسته)،

اولا، نه اساسی‌ترین بلکه یکی از اساسی‌ترین ایراد ما به شما وحدتتان با آقای بنی‌صدر بوده است، اگر مایل باشید لیست این ایرادات را که یکی از آنها ادامه یافتاری بر برنامه مشترکتان با بنی‌صدر است، به حضورتان می‌فرستیم. ثانیا، جالب توجه است که شما بدروغ از اتحاد عمل عینی ما با بنی‌صدر صحبت می‌کنید، در حالی که تا همین اواخر با او اتحاد عمل برنامه‌ای و عملی داشته‌اید و این مایه بوده‌ایم که به این امر اعتراض نموده و شما بوده‌اید که از ضرورت آن دفاع می‌کرده‌اید، گویا خارج نشینی کم حافظگی می‌آورد!

در سوی دیگر، جماعت اللبیتی و بنی‌صدر قرار دارند. تا دیروز، اساسی‌ترین ایراد آن جماعت به مجاهدین، اتحاد با بنی‌صدر بود.

اولا نه روز بعد، بلکه از تاریخ ۱۱ خرداد و طی نامه‌ای که در همین بولتن به چاپ رسیده است (نامہ محرمی به رجوی) و همچنین در نامه به رفقای فدائیان، اکیدا خواهش شده است که برای جلوگیری از بهره برداری گروهی از جریانات سیاسی و انقلابی و دموکراتیک نیز شهودی در دادگاه حضور پیدا کنند .

ثانیا : این چه متد "انقلابی" و "توحیدی" است که به شما اجازه می‌دهد با استفاده از آن، تکرار این خواست را در دفاعیات محرمی به عنوان رشوه‌وی به رفتار رفقای ما در دادگاه جابزنید، علیرغم اینکه از خواست بر حق وی اطلاع قبلی داشته‌اید؟

پس تصادفی نبود که متقابلا روز بعد بوسله‌ی محرمی عنوان شد که می‌خواست از امثال اظیت برای شهادت دادن به نفع محرمی دعوت کند...

اگر ما نیز از زبان و گویش مجاهدین تقلید کنیم چنین خواهیم گفت :

بهر حال تاریخ همچون همیشه اینگونه مف‌بندی‌ها را که البته جز بر سر فراری مجاهدین نمی‌افزاید، بدرستی تفاوت خواهد نمود... زیرا که مجاهدین همچنان سرسخت و استوار در مقابل میوه‌چینی و موج‌سواری‌هایی که از نوفل لوشاتو سرچشمه گرفته است و در مقابل انواع اپورتونیسیم ایستاده‌اند و در این رابطه هیچکس و هیچ گروه فدائی باج نداده و نخواهند داد... از قضا این صحنه‌ها و این لحظات برای فدائیان دقیقا آن روی سکه‌ی مبارزه‌ای است که از پنج سال ونیم پیش تا کنون در رابطه با نوفل لوشاتو و از سه سال پیش در داخل کنور جریان داشته است.

بهر حال تاریخ همچون همیشه اینگونه مف‌بندی‌ها را که البته جز بر سر فراری مجاهدین نمی‌افزاید، بدرستی تفاوت خواهد نمود...

زیرا که مجاهدین همچنان سرسخت و استوار در مقابل میوه‌چینی و موج‌سواری‌هایی که از نوفل لوشاتو سرچشمه گرفته است و در مقابل انواع اپورتونیسیم ایستاده‌اند و در این رابطه هیچکس و هیچ گروه فدائی باج نداده و نخواهند داد... از قضا این صحنه‌ها و این لحظات برای مجاهدین دقیقا آن روی سکه‌ی مبارزه‌ای است که از سه سال پیش تا کنون با رنج و شکنج بسیار در داخل کنور جریان داشته است.

خیرو خوشی!؟

لابد به همانگونه که خروج بنی‌مدر از شورابه "خیرو خوشی" بر گزار شد، ضمنا بنا به همین گفته در این ماجرا که از دید مجاهدین میوه چینی فرصت طلبی و... می‌باشد، عوامل اصلی نیز از نظر آنها سلامتیان و عرفان و محرمی بوده‌اند که توسط بنی‌مدر به کار گرفته شده‌اند. مردم ایران چه کار نیکوئی کردند که به حرف مجاهدین گوش ندادند و فرد فرصت طلب و میوه‌چین و راستگرا و باندا زیری را به ریاست جمهوری "جمهوری دموکراتیک اسلامی" نرساندند!

فردای ۱۶ تیر آقای لنگرک پیشنهاد ارائه شده توسط برادر مجاهد مسعود رجوی (به خود آقای لنگرک) را به آقای بنی‌صدر عرضه کرد تا بلکه فضا را به خبر و خوشی برگرداند.

از زبان یک
رفیق هوادار

این ۵ نفر به نفرات فدائی
هستند و فقط یک نفرشان مجاهد
است...

فداوانی گرفتار محرمی
بر علیه مسعود فریاد می‌کنید و به
فارسی دشنام می‌داد. آقای خلیل
کماز خوشحالی در پروت نمی‌کنید
از داخل صف تماشاچیان بلند
شده بود و برای اینکه
خدای نا کرده هیچ کلمه‌ای برای
غیرنگاران خارجی نامفهوم نماند
مسئولوار حرفهای محرمی را
برای آنها ترجمه می‌کرد.

دیگری می‌گفت: "رجوی
گفته است که فدائیان را خبر
نکنید. اگر آنها بیایند شعار
مرگ بر امپریالیسم می‌دهند و
آنوقت زندان شما زیاد می‌شود"

یکی از هواداران مجاهدین
به هنگام ترک سالن، از یک
افلبتی پرسید: "مگر صحنه‌ی
واقعی مبارزه‌ی شما اینجاست؟
مگر نباید مبارزه‌ی اصلی را با
خمینی در داخل کشور کرد؟"
فرد افلبتی جواب داد: "دو
سال دیگر باید با مجاهدین
بجنگیم، پس از همین امروز
بهنتر است..."

صن اعلام مجدد اعتراض خود به بردن اسم رفقایمان با توجه
به عواقبی که این عمل می‌تواند بدنبال داشته باشد، اعلام
می‌کنیم که این نقل قول یک تحریف است، زیرا ما تا
آن زمان تنها در مورد دو تن از ۵ نفر اطلاعاتی (آنهم غیر
مستقیم) به دست آورده بودیم. آنچه گفته شده است، این
بوده است که یکی از اس ۵ تن بنابه اظهارات خود او وادار
سازمان بوده و یکی دیگر هوادار سابق مجاهدین است. در
مورد فرسوم نیز وکیل مورد تحسین شامعی آقای لکرک
صراحتاً به دو تن از رفقای ما گفت که وی "نیمه مجاهد" است.
در مورد ترجمه نیز، از آنجا که هیچکدام از مترجمین موجود
(علیرغم ضرورت امانت در نقل گفته‌های محرمی) اس عمل
را انجام ندادند، این اقدام رفیق ما کاملاً ضروری بوده
است.

این گفته مطلقاً مربوط به هیچکدام از رفقای ما نمی‌باشد.
پس چرا از سوی مجاهدین عنوان شده است و اوقات اینست
که بر اساس نامه‌ای که بعد از دادگاه از مظفر مرادی دریافت
داشته‌ایم (به متن نامه مراجعه شود) یکی از مسئولین حفاظتی
رجوی عیناً این گفته را به ۲ تن از ۵ نفر گفته است و از آنجا
که می‌دانسته‌اند دیرباز واد این در افتاشی افشاء خواهد شد
پیشاپیش دست‌پیش گرفته اند که پس نیفتند.

ما هم با این سؤال آنها موافقیم منتصبی بهتر است این
سؤال را بجای دانشجویان هوادار سازمان در خارج از
کشور، از آقای رجوی و دیگر اعضا رهبری سازمان مجاهدین در
"اورسوراوا" فرانسه که بی‌اندازه داعیه مبارزه با خمینی
(آنهم به بارزیم جمهوری اسلامی) و رویای جانشینی‌های وی
را دارند بپرسند! ما اگر آنها بجای یافتن پاسخ اروپا پاسخ
بدان ناخشنودی خود را از افشاء بی رحمانه انحرافات و
سیاست‌های سازشکارانه و بندوبست با زانه مجاهدین برآز
می‌دارند، در آن صورت باید بگوئیم که آری نه تنها "از همین
امروز" بلکه هر زمان انحرافی صورت گرفته است بی‌محبا
آن را افشاء کرده‌ایم. و باز هم خواهیم کرد هر چند که مجاهدین
معتقد باشند (که هستند) هیچکس حق مبارزه با انحرافات
آنها را ندارد و اگر دستگاه مارک زسی خود را کنار خواهند
انداخت!

انسان باید در فضای عم‌آلود دادگاه حضور داشته باشد تا بازتاب افشاگریهای برخاسته از وجدانهای سالم زندانسان در بندر ابرو روی رهبران مجاهدین که رنگ از رو باخته بودند حس کند تا شانناژ آنها را در لوٹ کردن مسائل و گریز از پاسخگوئی، از طریق دعاوی بیپایه درگیری، درک کند.

■ دم درب خروجی سالن دادگاه بگ اقلیتی که از مباحثی خود با یکی از هواداران مجاهدین عصابی شده بود می‌خواست با او مباحث بشود و این صحنه، نظر افراد بیرون سالن را جلب کرده بود. هوادار مجاهدین با صدای بلند می‌گفت: "... می‌خواهی بزنی بزنی، گار دیگری که از دست شاهها بزنی آید..." در این هنگام یکی از تماشاچیان جلو آمد و به اقلیتی و دوستانش گفت: "چه خبرتان است؟ چرا پانزده نفر ریخته‌اید سر یک نفر؟ اگر حرفه دارید بزنید..."

این نیز یک دروغ محض است تا کنون هیچک از هواداران سازمان قادر نشده‌اند مبارزین در بند را ملاقات کنند نامه های آنها که در این بولتن درج گردیده، مسدود زنده‌ای در این مورد است اما آیا سازمانی که خود را محور انقلاب می‌شناسد و تنها هنرش بیرخ کشاندن خون شهداسته می‌تواند بهمین سادگی بدستگاه دروغ پراکنی مبدل شود؟! وضعیت اسفبار مجاهدین عبرت انگیز است.

از چند ماه پیش رابطی بین مرادی و یکی از منسوبین او را که هوادار اقلیت است را نیز برتزاز کردیم که او نیز می‌توانسته پیوسته به ملاقات مرادی برود و گویا چندین بار هم رفته است.

باز هم مساله "سرویس خبری" و عملی کردن اسامی رفقای ما اما براستی هر چه در این نوشته تعمق کردیم، مطلب نادرستی در آن نیافتیم. اما متعجب از اینکه چرا "سرویس خبری" این بار برخلاف عادات قبلی، اش، تماشاگر برای نفی آن نتراشیده است؟

■ دختر اقلیتی بنام آناهیتا در همین رابطه می‌گفت: "اینهم از دستگاریتان اذعای مبارزه و دمکراتیک بودن هم دارید. اینهمه پول هم دارید، با امیرالکبیرها هم رابطه دارید، خوب بروید پول بریزید وسط تا برایتان تبلیغات بشود، چرا می‌خواهید هواداران فدائی را به اسم خودتان بکشید؟"

یکی از هواداران مجاهدین در بیرون سالن دادگاه با چند تن از هواداران اقلیت وارد بحث شده بود و از آنها می پرسید! آخر بگوئید که اینجا و در داخل ایران مسئله اصلی شما چیست و با چه کسی باید مبارزه بکنید؟ و بگوئید مسئله شما، مسئله خمینی و ایران است یا مسئله دیگری؟

طرف مقابل پاسخ داد: "... اینجا (خارج کشور) مسئله ما مجاهدین و در داخل هم دشمنان امپریالیسم است..."

اگر "سرویس خبری" اندکی آگاهی داشت و حداقل چشمان خود را بر روی نوشته جات و میا رزات فعالانه سازمان می کشود بسادگی درمی یافت که مساله فدائیان خلق بدر داخل ایران سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و اداره امور جامعه توسط توده های مردم از طریق ارگانهای اقتدار توده ای است. بمبارتی دیگر سرقراری جمهوری دمکراتیک خلق است. جا دارد در اینجا به آنها پیششما دکنیم تا برای پی بردن به عمق این مسائل، برنا مع عمل سازمان را که مجاهدین هرگز بداریاسخی ندادند مطالعه کنند.

در خانه، همین اطلاعیه جریان اقلیت را نیز از نظرتان می گذرانم.

حضرات اپورتونیست های راستگوار و وحدت عمل یعنی خودبا بقایای خمینی، به مجرد خاتمی دادگاه، با سانسور کل موقوف حذف عمدی برخی کلمات، قسمتی از دفاعیه محرمی و همچنین حرفه های برادی را تبدیل به اطلاعیه نموده و بسرعت پخش نمودند. منتها برای اینکه دم خروس فرصت طلبی و سانسور که کانون آن در پاریس بود، زیاد آشکار نباشد، اسفاه اطلاعیهی مزبور را "سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان و اسکاتلند و ولز هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" گذاشتند!

مجاهدین اگر اندکی تحمل کرده و قضاوت عجولانه نمی کردند مطمئنا بعد از مطالعه "شرح کامل پروسه واقعی و مسائل جاری در این دادگاه" (که در اطلاعیه مورخ ۲۱ تیرماه ۶۳ در جریان دادگاه با انتشار آن در آینده نزدیک اشاره شده بود) فرصت طلبی و سانسور را نه در دومتن تند نویسی شده ساده دفاعیات بلکه در نوشته جات خود به عیان مشاهده می کردند. کسی چه می داند شاید هم مجاهدین برای گمراهی اذهان، گریز از واقعیات آشکار و ترس از افشاء روش خود، "نیازمند" پیچاندن مسائل بودند.

کلام ما قبل آخر

آیا ما بندگان اقشار و طبقات مختلف جامعه با امتناع از طرح روشن مسائل می‌توانند مانع از تجسم واقعی سیمای اخلاقی و سیاسی خود از جانب توده‌ها شوند؟
آیا افشاء سرخمانه و روشن عوام فریبی‌ها، خودسری‌ها و سوء استفاده‌ای بی‌خبران می‌تواند روح عصیان طرفداران شان را در مبارزه بر علیه خود خواهیها و عدم احساس مسئولیت آنها به هیجان درآورد؟

سرنوشت کنونی مجاهدین خودپاسخگوی سؤال اول است، پاسخ قطعی دومی را باید پیشتر شاهد بود. اما یک حقیقت انکارناپذیر وجود دارد آن همانا واقعیت مطرح شدن این پرسشهاست، که خود تعمق و اندیشیدن را در پی دارد. مطالب ناگفته به دلیل در بند بودن مبارزین هنوز بسیار است.

اما همه این احوال به نظر می‌رسد که نویسندگان نشریه مجاهد کماکان در بیمودن کجراه خود مبرهنند. آنها بعد از ارائه تصویر پیچیده، ملال و رو بر آبهام از مسائل در لابلای صفحات شیخمار خود، بالاخره در نتیجه گیری مورد نظر عوامانه می‌برند "اینهمه بالا و پایین و اینهمه کشاکش سیاسی چرا و به چه منظور؟" تا بلکه با عنوان نمودن این مطلب که "تأفرق سرغرقه به خونند" زمینه گریز از بار مسئولیت در پاسخگویی واقعی را فراهم کنند. آیا می‌توان نمونه‌هایی یافت که در مورد نحوه برخورد به مسأله‌ای بدین حد از اهمیت که تمامی بینش و کردار مجاهدین رانه در اول و آخر یک ماجرا بلکه در مورد تمامی رویدادها در خود نهفته دارد، حملاتی این چنین غیر جدی بکار برد؟ آیا می‌توان سرنوشتی غم‌انگیزتر از این برای یک سازمان سیاسی یافت که با فرو بردن ساده‌انگارانه مسأله‌ای این چنین گویا در زورق الفاظ بسیار اما عمیقاً عاری از مضمون، اذهان توده‌ها را بحای روشنگری مشوب نمود؟

سولتنی که برای ثبت در تاریخ در معرض افکار قرار گرفت، یک همدار جدی است تا عوارض در کمین نشسته رابه آگاهی هم وطنان مبارز برساند و به عنوان چاره حوشی از آنها دعوت کند تا بنوبه خویش به عاقبت این مسائل بیندیشند.

اگر تفکر از حرکت و تلاش باز ایستد، اگر اندیشه‌های پویا به فعلیت در نیاید اگر بی‌مسئولیتی، بی‌تفاوتی اجازه دهد که ارزش‌های انسانی در خدمت مطامع و آزمندهای مدافعین نظم سرمایه قربانی شوند، اگر نیروهای سیاسی را نتوان در تمامی مظاهر زندگی سیاسی، فکری و اخلاقی شان باز شناخت و مبارزه‌ای اصولی بر علیه انحرافات آنها سازمان داد، هرگز نمی‌توان سخنی از معرفت سیاسی طبقاتی و مبارزه انقلابی در تمامی زمینه‌ها بیان آورد.